ستاره سینما

لغو امتیاز

هفته گذشته ــ اگر وقایع مهم سینمائی روز ، تحت‌الشعاع جریان تشریفات افتتاح سینما پلازا ، و افتتاح فیلم فارسی «مسافری از بهشت» ــ قرار نمیگرفت ، ما میبایست بحث اساسی خود را باقدام مهم و با اهمیت دولت و شخص جناب آقای جهانگیر تفضلی وزیر مشاور و سرپرست انتشارات و رادیو ــ در زمینه الغای امتیازهای مجلات و جراید بدون خواننده اختصاص میدادیم و نتایج این امر را در زمینه‌های سینمائی و هنری بررسی میکردیم.

حقیقت آنست که هرج و مرج مطبوعاتی ــ بیش از هر چیز در زمینه‌ی سینمائی و هنری مشهود بود ، بخصوص اینکه اخیراً هر روز مجله و روزنامه‌ای قد علم میکرد و مدعی هنرپروری و ارائه طریق صحیح سینمای واقعی میشد؛ در حالیکه حقیقت امر این بود عده کثیری سودای دریافت آگهی‌های سینمائی و باز کردن باب آشنائی با هنرپیشه‌گان و معمولاً بعضی سوءاستفاده‌ها ، پیش می‌افتادند و بنشر روزنامه یا مجله هنری و سینمائی اقدام میکردند و علی‌الظاهر مشوق آنها ــ وضع خاص «ستاره سینما» بود و می‌پنداشتند کار به این سادگی است؛ بی‌توجه به سابقه طولانی این مجله و احتساب سرمایه‌های بهدر رفته‌ای که جهت دوام و بقای یک نشریه پروفسیونل در کشور ما ــ لازم بوده است.

آنوقت این سودای خام موجب مفاسد بسیاری می‌گشت... روزی نبود که در صفحات اینگونه نشریات حیثیات گروهی پایمال طبایع منحط و امیال غیراصولی نگردد و در شعبات دادسرا شکایات بسیاری مطرح نشود.

راستی آنکه این‌عده ــ هرگز بمفهوم واقعی کلمه «انتقاد» پی نبرده و چنین پنداشتند که فحاشی و هرزه درائی و بی‌تحمل گوش‌بری و شیادی ، «روزنامه نگاری» نام دارد و بهمین نحو عمل ، بالطبع ایجاد حس تنفر در مردم و بروز هرج و مرجی شرم‌آور گردید.

چه بسیار اتفاق افتاد صاحبان سینماها ، مدیران استودیوهای فیلمبرداری و هنرپیشگان سینما و تئاتر ایران ، در برابر هجوم بی‌سابقه این افراد ، که غالباً محصلان از مدرسه گریخته بودند بسرسام دچار گشتند و از کار خود بیزار شدند و چه بسا صاحبان ، گردانندگان و نویسندگان دو نشریه معتبر سینمائی «ستاره سینما» و «هنر و سینما» در برخورد با مدیران سینماها و استودیوها ــ و احساس همطرازی و وابستگی با چنان جمعیت اعالی ــ نزد خود خجل و سرافکنده شدند و در دل آرزو کردند که ای کاش پای حساب و کتابی بمیان آید و این هرج و مرج بی‌سابقه سرانجامی گیرد.

خوشبختانه درایت جناب آقای تفضلی ، موجب شد چنین فرصت مغتنمی حاصل گردد و باین بلبشو خاتمه داده شود ... چه خوشوقتی است که اکنون محافل سینمائی و محیط‌های هنری ما ــ با آرامشی معقول مواجه هستند و تکلیف خود را میدانند ، لاجرم ــ تا حدود امکان ، با انتقاد صحیح و دور از غرض ، اینست آنچه که محیط های هنری و سینمائی ما میخواهند و اینست هدفی که در حال حاضر دو نشریه سینمائی ایران ، «ستاره سینما» و «هنر و سینما» تعقیب میکنند.

ضمن آنکه ما پیوسته گفته‌ایم از انتشار مجلات و نشریات دیگر سینمائی ، که براه صحیح میروند و دکل ثابت دارند ، پیوسته خشنود میشویم و بیان این حقیقت در خاتمه این بحث بخاطر آنست که گروهی گمان نبرند آرزومان اینست در این میدان لامنازع باشیم.

فرصت نیکوئی است که اقدام بسیار بجای دولت و بخصوص روشن‌بینی و حسن توجه جناب آقای جهانگیر تفضلی را ، که خود از روزنامه‌نگاران قدیمی و مطلع هستند ، تحسین کنیم و آرزو داشته باشیم این روش واقع بینانه در دولت‌های بعدی نیز دوام یابد.

برندگان جوائز اسکار

بهترین ستاره سال - بهترین هنرپیشه مرد و بهترین فیلم سال انتخاب گردیدند

در آخرین لحظه‌ای که صفحات مجله بسته میشد اطلاع پیدا کردیم که برندگان اسکار انتخاب گردیدند.

«گریگوری پک» برای بازی در فیلم «کشتن مرغ مقلد» بهترین هنرپیشه مرد و «آن بنکرافت» برای بازی در فیلم «صاحب معجزه» بهترین هنرپیشه اول زن شناخته شد . ضمناً فیلم «لارنس عربستان» بعنوان بهترین فیلم سال تعیین گردید . در شماره آینده مراسم پخش جوائز اسکار به تفصیل بنظر خوانندگان خواهد رسید.

مجله هفتگی

ستاره سینما

روزهای چهارشنبه هر هفته منتشر می‌شود

چهارشنبه ۲۱ فروردین ۱۳۴۲

صاحب امتیاز و مدیر: [illegible]

محل اداره :

لاله‌زار نو، چهارراه مهناز ساختمان البرز، طبقه چهارم شماره ۲۳

اشتراک سالانه ۵۰۰ ریال

چاپ زندگی تلفن ۳۰۴۲۴۳

بهاء : ۱۰ ریال

روی جلد : پیرآنجلی ستاره فیلم «سودوم گومورا» که بزودی نمایش داده خواهد شد

جو آمار رفت

● «جو آماره» دوانندهٔ معروف اسرائیلی که بعداز شرکت در مسابقه دوار جهانی برای اجرای چند برنامه هنری به ایران آمده بود کشور ما را ترک کرد.

«جو آماره» در مصاحبه‌ای که با یکی از نویسندگان ما بعمل آورد از مهمان‌نوازی مردم ایران تشکر بسیار نمود و گفت صنعت سینمای ایران نسبت سینمای اسرائیل، آلمان و ... رضایت که صنعت سینمای آمریکا نسبت با ایران.

«جو آماره» ضمناً اظهار داشت که برای تهیه و ساخت فیلم مشترک با استودیوهای ایرانی مذاکراتی انجام داده. وی بطوریکه ملاحظه میکنید عکس خود را برای خوانندگان ستاره سینما امضاء کرده است.

تشکیل کمیسیون

● منابع دستور شاهنشاه بوزارت کشور جهت نمایش فیلم های خوب فارسی در سینماهای شمال شهر، اطلاع یافتیم که هفتهٔ گذشته جناب آقای دکتر پیراسته وزیر کشور دستور شاهنشاه را بکمیسیون نمایشات ابلاغ نموده بطوریکه شنیده‌ایم گویا کمیسیون دیگری برای تعیین ارزش فیلمهای فارسی در شرف تشکیل است و این کمیسیون که با اداره نمایشات همکاری نزدیک خواهد داشت از بین فیلم خوب و برجسته فارسی را انتخاب برای نمایش در سینما های شمال شهر معرفی خواهد کرد.

مورد بحث است

● موضوع تشکیل مجامع سینمائی و هنری از مسائل مورد بحث است که سبب گردیده اند افکار عمومی ارزش و اعتبار خاصی برای هنرپیشگان سینما و تئاتر ایجاد گردد بحث است. ضمناً همین مجمعها باعث گردید توجه ایب هنری وجهانی کشور نیز بصنعت سینمای ایران جلب گردد.

همکاری

● از هفته گذشته ترتیبی داده شد که گروههای هنری اداره کل هنرهای زیبا با رادیو ایران همکاری خود را آغاز کنند.

بدنبال این خبر شنیدیم که ممکن است ماه خاطره ... سایر هنرمندان اداره کل هنرهای زیبا با رادیو ایران برنامه هائی اجرا نمایند.

در تئاتر نصر

● قرار است در نیمه دوم اردیبهشت ماه یک گروه هنری وابسته بهنرهای زیبای انگلستان بتهران آیند. این گروه در تئاتر نصر با اجرای برنامه‌هائی اقدام خواهند کرد.

سازمان درفش

● اولین محصول سازمان درفش فیلم «رؤیا» فرشته‌هاست میباشد در این فیلم که سناریست و کارگردان آن اسماعیل پور سعید و فیلمبردار آن سعید نیوندی میباشد هنرپیشگانی چون رؤیا - فردین - سعید کاشانی - ذبیح - اکبر هاشمی در آن شرکت دارند.

دومین محصول سازمان درفش فیلم زندگی دوزخی میباشد این فیلم که توسط نیوندی کارگردانی میشود جعفری - فریده - نصیری - آزاده - بهروز جعفری - سعید کاشانی - هاشمی و رضا فاضلی رلهای عمده آنرا ایفا کرده‌اند.

در شیراز

● برای شروع فیلم «زنگاره» محصول جدید استودیو میثاقیه - هفته گذشته آقای جعفری بشیراز مسافرت کرد. قسمتهائی از این فیلم در شیراز تهیه خواهد شد.

ویکتوریا در آلمان

● قرار اطلاع خانم ویکتوریا هنرپیشه زیبا و مشهور سینما سافرتی به آلمان کرده و اکنون در شهر فرانکفورت اقامت دارد.

ویکتوریا مدت یکماه در استودیوهای فیلمبرداری شهرهای مختلف آلمان دیدن کرده سپس به پاریس خواهد رفت.

دهم اردیبهشت

● طبق قرار اولیه میبایست پس از تعطیلات نوروز نمایش فیلم «سامره» ماه برودیگر برنامه‌های سینماهای متحد مقدم باشد ولی پس از مذاکرات فراوان، آقای سمیعی مدیر تهیه کننده و کارگردان «سامره» ماه، با نمایش این فیلم در تاریخ ۱۰ اردیبهشت موافقت کرد.

سینمای متحد

● بطور خصوصی اطلاع یافتیم بین مدیران سینماهای متحد و متحده مذاکراتی در جریان است که احتمالاً بوحدت سینما های مذکور منجر خواهد گردید.

از این سر هفته تا آن سر هفته

تیپ جدید هستون

چارلتون هستون که نام او بالای هر فیلم نشانه موفقیت حتمی آن فیلم است چندی است از بازی در فیلم «۵۵ روز در پکن» در اسپانیا فراغت جسته و اکنون خود را برای بازی در اثر ویلیام وایلر (فیلمساز) «بزرگترین داستان عالم» مهیا می‌کند. در فیلم «۵۵ روز در پکن» وی در تیپ و قیافه تازه‌ای که بی‌شباهت به کاراکتر او در فیلم «کشور بزرگ» نیست ظاهر می‌شود. در این فیلم که بکارگردانی نیکلاس ری و بخرج ساموئل برانستون (سازندگان «شاه شاهان») ساخته

نیکلاس ری کارگردان «۵۵ روز در پکن»

شده همچنین اوا گاردنر و دیوید نایون هم شرکت دارند. نمایش «۵۵ روز در پکن» از اوایل ماه مه شروع خواهد گردید.

اولین فیلم رنگی برگمان

اینگمار برگمان نابغه سینمای سوئد طی سال ۱۹۶۳ نخستین فیلم رنگی خویش را خواهد ساخت. این فیلم در حقیقت تنها فیلمی است که او بعد از دو سال کناره‌گیری از سینما میسازد. برگمان مدتی است که بعنوان رئیس تئاتر دراماتیک سلطنتی استکهلم قرارداد دو ساله منعقد کرده تا در هر سال رو پس روی سن کارگردانی نماید. وی به کارگردانی معروف شده که زیاد و خوب فیلم میسازد، بهمین لحاظ بعید نیست در طریقه فیلم رنگی نیز موفقیت درخشانی بدست آورد

مرگ یک هنرپیشه

جورج دولتس هنرپیشه معروف سینمای آمریکا که او را در نقش فرمانده ارتش آلمان در پاریس از فیلم بزرگ متر و «چهار سوار سرنوشت» دیده‌اید، هفته گذشته بعلت حمله قلبی در سن ۵۵ سالگی درگذشت و فوت کرد.

وی در فیلمهای بیشماری شرکت جسته بود که از بین آنها «آخرین باری که پاریس را دیدم» «نقاب ارغوانی» و «نشان کار» را میتوان نامبرد. آخرین نقش سینمائی او در فیلم «چهار سوار سرنوشت» بود. پسر دولتس بنام میکی اکنون در تلویزیون آمریکا برنامه‌ای اجرا میکند.

فیلم جدید مینه‌لی

صحبت وینسنت مینه‌لی شد بهتر است بدانید که اثر تازه این کارگردان بزرگ موسوم به «خوشبختی برای پدرادی» چندی است روی پرده سینماها آمده و مثل هر فیلم جدید وی منتقدین را به تحسین واداشته است. در این فیلم با تیمهای تئاتر فوق‌العاده جذاب و مسحور کننده. گلن فورد (که در «چهار سوار سرنوشت» او هم رل اول را داشت)، شرلی جونز، استلا استیونس، رونالد رل و رونی هوارد رلهای عمده را بعهده گرفته‌اند. منتقد مجله فیلمز اند فیلمینگ در باره این فیلم می‌نویسد که تا بحال بایر لطافت و زیبائی از رنگ آمیزی مترو کالر در فیلمی استفاده نشده است و صحنه‌های رومانتیک غروب آفتاب، منتهی کوههای شبانه پر از دود و دورنورهای سرخ رنگ آنرا تحسین میکند. فیلمبرداری را میلتون کراسنر انجام داده و از یک قطعه آهنگ جالب بنام «گل سرخ و پروانه» اثر ویکتور یانگ (فقید) هم استفاده بجائی شده است. فیلم «خوشبختی برای پدرادی» را استودیوی مترو گلدوین مایر در جهان پخش می‌کند.

یول براینر در فیلم جدیدش «سه سواران»

ایره‌نوتند قرار است به فستیوال کان فرستاده شود!

«سد سازی»

این عنوان فیلم جدیدی است که جی. لی. تامپسون کارگردان انگلیسی الاصل مقیم آمریکا مشغول و پایان رساندن آخرین صحنه‌های آنست.

تامپسون همان کارگردانی است که با «خلیج ببر» شهرتی بهم زد و بعد با عرضه «توپهای ناوارون» در ردیف کارگردانهای خوش آتیه هالیوود قرار گرفت و با ساختن «تاراس بولبا» موقعیت پاره‌ئی از قدیمی‌ها را در سینمای آمریکا به خطر انداخت. فیلم «سد سازان» را وی با خرج هنگفتی با شرکت پول نیومن، جورج چاکریس، ریچارد بیسمارت، و شرلی آن فیلد در مکزیکو می‌سازد و استودیوی یونایتد ـ آرتیستز آن را در عالم پخش میکند.

بینگ کرازبی کشیش!

کرازبی که تا بحال سه بار در سه فیلم «یک کلمه بمن بگو»، «زنگهای سن مری» و «براه خود میروم» به لباس کشیش در آمده است اکنون برای چهارمین بار در فیلمی که از داستان ناتانیل وست بنام «وکیل مدافع شیطان» تهیه می‌شود در نقش کشیش ظاهر میگردد وی کشیش است که بسرطان مبتلا شده و در جستجوی کسی است تا بتواند خالب منحصی و دینی اورا در ایتالیای جنوبی دنبال کند.

تونگ در فستیوال کن

در شماره قبل خواندید که ستاره جدیدی باسم ایرنه تونگ در آسمان سینمای ایتالیا درخشیدن گرفته است، بطوریکه اطلاع یافته‌ایم بعید نیست ایتالیائی‌ها این بمب جدید جاذبه جنسی را امسال در فستیوال بین‌المللی کن منفجر سازند، در هر حال اگر این ستاره زیبا و سکسی را به سواحل کن بگذارد، موقعیت آینده‌اش معلوم خواهد بود.

مرگ یک کارگردانی

تهیه کننده و کارگردان معروف آمریکائی جان فارو (که از او فیلمهای «گردنفس»، «موندو» و «تعقیب دریائی» بنمایش در آمده) هفته پیش بعرض ناگهانی حمله قلبی در سن پنجاه سالگی در بورلی هیلز بدرود زندگی گفت. فارو شوهر ستاره معروف سورین اوسالیوان بود و مدتها بود که دیگر فیلمی کارگردانی نمیکرد.

چارلتون هستون با این قیافه در فیلم «معروز» تا یکی ظاهر می‌شود

چند خبر کوتاه

از: آمریکا

• مروین لروی در استودیوی برادران وارنر مشغول کارگردانی فیلمی است کمدی رومانتیک باسم «مری، مری» که از نوولی نوشته جان کر اقتباس شده است. در این فیلم دبی رینولدز، بارت نلسون و مایکل رنی شرکت دارند.

• دین مارتین هم اکنون در یک کمدی مفرح بنام «کسی در رختخواب من خوابیده» بکارگردانی «دانیل مان» بازی میکند الیزابت مونتگمری رل مقابل اورا دارد

• رابرت مولیگان فیلم جدید خود «عشق با یک غریبه مخصوص» را با شرکت ناتالی وود و استیو مک کوئین جلوی دوربین برده است. این کمدی درام در استودیوی پارامونت تهیه میشود

• جک لمون، شلی وینترز، وان جانسون و مارتا هایر بازیگنان فیلم کمدی «همسران و عشاق» هستند.

از: انگلستان

• کنت مور و ادموند پردام در حال حاضر در فیلمی باسم «کمدی» مشغول بازی هستند. کارگردانی این فیلم را آلوین راکف انجام میدهد

• مایکل وینر فیلمی بنام «اتاق غربی شماره ۱۹» با شرکت دایانا دورز و اریک پورتمن برای استودیو وارنر ـ پاته کارگردانی می کند

از: فرانسه

• میشلین پرل (ستاره فیلم «دیدار اتفاقی») اکنون بکارگردانی ژان بوایه در فیلمی کمدی بنام «ضربه بچه‌ها» بازی می کند همبازی او در این فیلم فرانسوا پریه است.

از: ایتالیا

• الساندرو بلازتی (سازنده فیلم «دنیای دلباختگان») هم اکنون از پس قدیمی بپرانده لو بنام «لولا» فیلمی با شرکت او کو.

بقیه در صفحه ۲۶

فیلم «زندگی» اثر جدید میچکاک به نمایش گذاشته شد و مورد تحسین منتقدین قرار گرفت در این عکس هیچکاک با ری فیل و ستاره فیلمش دیده میشود

ماله‌پاین

شوخی‌ها

خنده‌بدید!

شما میخواهید بخندید؛ میخواهید نخندید!

کینه فیلم هندی!

● شخصی رفته بود پهلوی یکی از کارگردانان وطنی بنام آقای نیمپان و با پشتان ایراد میگرفت که در فلان قسمت فیلمت مرتکب اشتباه شده‌بودی...

نیمپان حوصله کرد و خواست بطریقی آن شخص را متقاعد کند ولی چون دید او زیر بار نمیرود فریاد زد:

— آخر مرد حسابی! اگر این اشتباه ... واقعاً اشتباه است و من نفهمیده‌ام ... کارگردان هندیش هم نفهمیده است!

یااله دستها بالا!

تکرار مکررات

● دریک مجلس مهمانی از وحدت درخواست می کنند یک داستان خنده‌دار تعریف کند وحدت می گوید: مادری بچه‌اش را که مجروح شده‌بود نزد پزشکی برد و گفت: آقای دکتر بچه‌ام از درخت افتاده‌و مجروح شده، فکری بکنید بسرش بلائی بسرش نیاید! دکتر باخونسردی نسخه‌ئی نوشت، بدست مادر طفل داد و گفت: برای بچه‌تان دوای کرم نوشته‌ام! مادر با تعجب گفت: دوای کرم چرا، او از درخت افتاده ومجروح شده... دکتر خنده‌ئی کرد و گفت: آخر اگر کرم نداشت از درخت بالا نمی‌رفت! با این شوخی همه خندیدند وچند دقیقه بعد وحدت گفت: اجازه بدهید یک داستان خوشمزه می‌خواهم تعریف کنم... وهمانداستان را باردیگر تعریف کرد و باز همه خندیدند... یک ساعت بعد یکی ازمهمانان گفت: یک داستان خوشمزه هم من بیاد دارم، وآنوقت قصه همین پسرک راکه از درخت افتاده بود بیان کرد!

وقتی صحبت اوبپایان رسید وحدت برخاست وگفت: یکداستان شبیه‌این که آقابیان کردند بیادم آمده، اگراجازه بدهید تعریف کنم؟

شهرت واقعی

● این قضیه برای خودمن اتفاق افتاد: باشخصی بنام «هویک» که معتقد است خواننده معروفی میباشدو صفحات آوازش طرفداران بسیاری دارد سوار تاکسی شدیم که بمحلی برویم، بمحض آنکه تاکسی براه افتاد هویکروبش را بطرف راننده کرد و گفت:

— شما هنرمندی بنام «هویک» را می‌شناسید؟

راننده تاکسی با دلخوری گفت:

— نه‌بابا، هویک کیه؟ مخصوصاً سئوال کرد!

— محمد نوری را چطور؟

راننده این‌بار هم گفت:

— نخیر، ایسن یکی روهم نمی‌شناسم!

آنوقت هویک بـاقیافه‌ئی ناتحانه رو کرد بمن و گفت:

— دیده‌ئی! طهرتمن بکمار سیده بهمان نسبت که محمدنـوری را نمی‌شناسند، مراهم نمی‌شناسند!

اشتباه‌لپی

بر پر پروز جلوی یک تاکسی دست نگاهداشتم، ایستاد و راننده سرش را پیش آورد و گفت:

— ببخشید آقا، نمی‌توانم شمارا سوار کنم.

گفتم: چرا؟ گفت: فیلمبرداری دارم...

نگاه کردم دیدم آقای ... کارگردانست!

سینمای ایتالیا در سال ۱۹۶۳

سال ۱۹۶۳ با تهیه‌ی سه اثر غول‌آسا در سینمای ایتالیا، سالی است که هرگز فراموش نخواهد شد. این سه فیلم دو تا ایتالیائی است: «فلینی وهشت‌ونیم» از فلینی و«تلوپارد» از ویسکونتی وسومی آمریکائی: «کلئوپاترا» از ژوزف مانکویتس. هیچ تردیدی نیست که امروز سینمای ایتالیا از اصیل‌ترین و درخشانترین سینماهای جهان بشمار رود. فیلمسازهای جوان ایتالیائی و استعدادهای بزرگ در سال جدید برنامه های وسیعی تهیه دیده‌اند و آثار تکان دهنده‌ای بجهانیان عرضه خواهند داشت. فی‌المثل، آنتونیونی هم اکنون اثر تازه خود «آسمان‌سبز» را در دست کارگردانی دارد. همینطور دسیکا، روسه‌لینی، کمنه‌ای، زورلینی و جرمی و دیگران.

بگذارید ببینیم ایتالیائیها در سال ۶۳ درزمینه سینما چه‌فعالیتی خواهند داشت:

میکل آنجلو آنتونیونی: تهیه‌ی اولین اثر رنگی خویش را تحت عنوان موقتی «آسمان سبز» باشرکت مونیکاویتی شروع کرده است. این فیلم را آنتونیونی برای آنتونیوچروی (پسرجینوچروی هنرپیشه) درشهرک نزدیک سواحل آدریاتیک وراونا با مساوره ورول مقابل ویتی را هم قرار است هاردی کروگر ایفا کند. آنتونیونی ازبرجسته ترین ومتفکرترین کارگردانهای سینمای امروزجهان است و آثارش («فریاد»، «ماجرا»، «شب» و«کسوف») هریک نمونه‌ای از یک سینمای شخصی، اصیل و درخشان محسوب میگردد.

با فیلم «آسمان سبز» مونیکاویتی چهارمین باری است که برای آنتونیونی در فیلمی شرکت میجوید.

فدریکوفلینی: اسم فیلم‌جدید خودرا «هشت٨» گذاشته، یعنی تعداد فیلمهائی که تاکنون ساخته است (هفت فیلم طویل «لوسی‌درجلن»، «شیخ سفید»، «ولگردها»، «لاسترادا»، «حقه‌باز»، «شبهای کابیریا»، «زندگی شیرین» ودو اپیزود از فیلمهای «عشق درشهر» و«بوکاچیو ۷۰» که روی‌هم می شود نیم). درهرحال، فیلم «هشت٨» باز یکی از آثار اتوبیوگرافی اوست و امیدزیادی بموفقیت آن میرود. فلینی درحال حاضر قسمت «کشتی نوح» فیلم بزرگ دینودلاورنتیس «کتاب مقدس» را دردست تهیه‌دارد.

سوفیالورن: بزرگترین‌چهره سینمای ایتالیاست. وی هم مثل الیزابت‌تیلور بالاترین دستمزد را امروز برای بازی در فیلمها مطالبه میکند وبخاطر شرکت در فیلم «شکست امپراطوری‌روم» یکمیلیون دلارگرفته است. سوفیاپس‌ازاتمام‌این‌فیلم‌که بکارگردانی آنتونی‌مان درمادرید ورم تهیه میشود، باز تحت‌نظر ویتوریودسیکا در فیلمی موسوم به «سه‌زن» ظاهرخواهد شد. دراین فیلم وی نقش‌سه‌زن ایتالیائی ازشهرهای ناپل، رم و میلان‌را بعهده‌خواهد داشت. قبل از شرکت دردوفیلم فوق‌الذکر، سوفیا نقش جوانا را ازاثر برجسته‌ی دسیکا «آلتونا» مقتبس از نوشته‌ی سارتر ایفاکرده است.

سینمای ایتالیا در سال ۱۹۶۳

مارچلو ماسترویانی : اکنون درخشانترین هنرپیشه‌ی مرد سینمای ایتالیاست . وی باظهور در فیلم «زندگی شیرین» در سایر کشورهای جهان (حتی آمریکا) هم به شهرت بی‌سابقه‌ای رسید . باایفای نقش کمدی از اثر بزرگ پیترو جرمی «طلاق ایتالیائی» توانست خود را در لیست پنج کاندیدای جوایز اسکار بهترین اکتور سال در آمریکا قرار دهد . همچنین بازی در فیلم زورلینی «خاطرات خانوادگی» که در فستیوال سال پیش ونیز جایزه‌ی اول را ربود ، بر موفقیتهایش افزود . در سال ۶۳ ، وی باز برای فیلمی در فیلم « هرم » نقش کارگردانی را بعهده گرفته است ..

کارگردانی که باآن موهای خاکستری بی‌شباهت بخود فلینی نیست . ماسترویانی قرار است رل اول فیلمی را که بزودی الیوپتری (سازنده‌ی فیلم «قاتل») جلوی دوربین خواهد برد ، بعهده بگیرد و در ضمن هنرپیشه نخست فیلم اخیر مونیچلی « رفقا » هم خواهد بود .

الیوپتری : درسال ۱۹۶۲ با عرضه‌ی فیلم « روزهای حساب شده » جایزه اول فستیوال ماردل‌پلاتا را بدست آورد.

• پتری را در تصویر فوق باسالوو راندونه هنرپیشه‌ی برجسته تئاتر می‌بینید که قرار است در فیلم جدید او رلی بعهده بگیرد (راندونه با بازی در فیلم زورلینی «خاطرات خانوادگی» به شهرت بیمانندی رسید) . فیلم جدید پتری ماجرای یک نقاش آبستره است و رل اول آنرا ماسترویانی ایفا میکند .

ویتوریو دسیکا ، مدتی است که بازی در فیلمها را رها ساخته و فقط بکارگردانی پرداخته است . بنظر میرسد که او بااتفاق زاواتینی پس از موفقیت فیلم «دوزن» در آمریکا ، مدتها تحت کنترات کارلوپونتی باشد . دسیکا بتازگی از تهیه فیلم تازه خود «آلتونا» در هامبورگ فارغ شده است . وی تصمیم داشت از نوول «کودکان سانچز» مربوط بجنجال شهر مکزیکو فیلمی بسازد که فعلا بعلت اینکه حکومت مکزیک اجازه تهیه آنرا نمیدهد، معوق مانده است . اثر بعدی دسیکا «مرد» نامدارد که در آن سوفیالورن بازی میکند وهمچنین وی در نظر دارد فیلم «صدای تو» را (در خصوص « معجزه اقتصادی » ایتالیا) بـرای دلاورنتیس بسازد .

آلبرتو سوردی : هنرپیشه‌ای است که شهرت بین‌المللی دارد . او حتی در فیلمهای بد و بی‌ارزش هم خوب بازی میکند . فیلم جدیدی که برای آلبرتو لاتوادا بازی کرده با استقبال منتقدین روبرو شده است . سوردی درسال ۱۹۶۳ دو پیشنهاد برای بازی در دو کمدی «خانواده‌ی ایتالیائی در آمریکا» و «خانواده‌ی ایتالیائی در لندن» را پذیرفته است .

ویتوریو گاسمان ، وقتی به سینما راه یافت از معروف‌ترین هنرپیشه‌های تئاتر ایتالیا بود . وی یکبار هم دست بکارگردانی فیلمی باسم «کین» زد ولی متاسفانه دراین زمینه موفقیتی پیدا نکرد . هنر او ایفای نقشهای متضاد و کاراکترهای گوناگون در فیلمهاست . نمونه بارز تخصص او را دراین مورد در فیلم «شارلاتان» اثر برجسته‌ی دینو ریزی دیده‌اید . گاسمان در سالهای اخیر درچند فیلم با ارزش مثل «جنگ بزرگ» از مونیچلی ، «گریس» از کامرینی و «محاکمه عمومی» از دسیکا ظاهر شده است . وی چندی است که بتلویزیون روی‌آورده و برنامه‌ی مخصوصی را هرهفته در تلویزیون ایتالیا اجرا میکند .

لوکینو ویسکونتی: بافیلم « لئوپارد » مقتبس از کتاب لامپه دوسا، بار دیگر بدنبال فیلم «سنسو» خود وسپس «زمین میلرزد» باز میگردد . این فیلم دور بازی ولیب جدید برت لانکستر میچرخد ومسلما شکست یا پیروزی او در ایفای این نقش ، شکست یا پیروزی «لئوپارد» ویسکونتی خواهد بود. ویسکونتی بزودی تهیه‌ی قسمت «یوسف و برادرانش» را از اثر پرخرج لاورنتیس «کتاب مقدس» شروع خواهد کرد. در تصویر زیرین او را هنگام کارگردانی صحنه‌ای از « لئوپارد » بالانکستر و سرژ رژیانی می‌بینید .

سینمای ایتالیا در سال ۱۹۶۳

آنامانیانی: وقتی نتوانست آرزو قلبی‌اش را که باید با ایفای نقش جدیدی از فیلم پازولینی «ماما روما» بدست بیاورد، ملزم به پاریس شد تا در فیلمی بازی کند. این اولین باری است که وی پس از سالها فعالیت سینمائی موطن خویش را ترک میکند. بعد از برگشت از فرانسه، مانیانی نقش [illegible] از فیلم «بوکاچیو» را که بوسیله‌ی روسلینی در یونان تهیه خواهد شد بعهده خواهد گرفت.

چزاره زاواتی‌نی: بسعد [illegible] تئوریسین سینمای ایتالیا، در سال‌های اخیر به تهیه یک سری فیلمهای نیمه دکومانتری با کمک فیلمسازهای جوان و جدید پرداخته است.

فیلم تازه‌ی او در این زمینه تهیه میشود و یک دکومانتری است جوان [illegible] زاواتی‌نی همکاری میکند.

دانیلاروکا: نقش نخست فیلم جدید یوجینی «سامان» را بعهده خواهد داشت. او زیباترین و محبوب‌ترین چهره‌ی جدید سینمای ایتالیا در سال ۱۹۶۳ بحساب میآید.

زیبائی و جاذبه‌ی فوق‌العاده او تماشاگران را بحیرت میاندازد. آیا این همان همسر بارونافی از از برجسته‌گیری پیترو جرمی «طلاق ایتالیائی» است؟ بله، دانیلا در آن فیلم یک بازی حقیقی‌داران و سنجیده مقابل ماسترویانی انجام داده بود.

توتو: کمدین معروفی است که با استیل خاص و لب هیجانی خویش توانسته سبک جدیدی در زمینه‌ی فیلمهای کمدی ایتالیائی بوجود آورد. فیلم جدید او «دو سرهنگ» نامدارد که در آن والتر پیجن نقش مقابلش را ایفا میکند.

این فیلم را اجازه بوفاردو میسازد، کسی که «در باره‌ی گریفی» را ساخت.

آلیداوالی: بعد از مدتها فراموشی، بسال ۱۹۶۳ در یک راه امیدبخش جدید بار فعالیت های سینمائی خویش را آغاز خواهد کرد. قرار است او نقش آناکارنینا را در کمدی جدیدی از از کلاسیک تولستوی بعهده بگیرد. این بار یک کارگردان روسی گریگوری چوخرای، این محصول مشترک ایتالیائی و روسی را خواهد ساخت.

نینومانفردی: با وجودی که در سینما و پیدا کردن رلهای ایده‌آل شانس خوبی نداشت، معهذا هنوز شهرت گذشته‌ی خویش را از دست نداده است البته در این مورد فقط برنامه‌های تلویزیونی او موثر بوده‌اند. مانفردی اپیزودی از فیلم «مشکلات عشق» را بنفع کمک خود کارگردانی کرده و در فیلم پیر آنجلی «دختری از پارما» رل اول را بعهده گرفته است. وی چندی پیش رل موفقیت آمیزی از پیر کمدی «روگاتینو» را در یکی از تماشاخانه‌های رم ایفا کرد.

کلادیاکاردیناله: از پرکارترین و در عین‌حال محبوب‌ترین چهره های جدید جوان ایتالیا است.

او نقش اول فیلم ویسکونتی «لئوپارد» را بعهده دارد و نیز بازیگر رل حساسی از آخرین فیلم فلینی «۸½» است. از طرف دیگر، او خارگی بازی در یک کمدی روشنفکرانه بنام «پلنگ صورتی» را با دیوید نیون و پیتر سلرز برای بلیک ادواردز در جبهه جینا بپایان رسانیده است.

در این فیلم کاردیناله رل یک پرنسس هندی را دارد (تصویر سمت راست). او پرو مشغول بازی در فیلمی بکارگردانی فرانچسکو ماسلی موسوم «زمان بی‌تفاوتی» از روی اثر آلبرتو موراویا خواهد گردید.

سینمای ایتالیا در سال ۱۹۶۳

فرانچسکو روزی : در سال ۱۹۶۳ (سالواتوره جولیانو)ی خود یکبار دیگر درخشید . فیلم اولی که قرار است بسازد «ارباب‌ها» نام دارد و باز سوژه آن مربوط است به مسائل و الهامات سیاسی موطن او ناپل . این فیلم ، سومین قسمت از تریلوژی ناپلی است که روزی میسازد . دو اثر قبلی «مبارزه» و «دستفروشان» بودند . در فیلم «ارباب‌ها» رد استایگر نقش اصلی را بعهده خواهد داشت .

فرانکو روسی : تصمیم دارد فیلمی زیر عنوان موقتی «گداخته» با شرکت جینا لولو بریجیدا در سال جدید بسازد . روسی (الورا اکثراً با روزی اشتباه میکنند) با عرضه‌ی در فیلم «دوستهای یک عمر» و «مرگ یک دوست» شهرت پیدا کرد و بعداً با «اودیسه برهنه» نشان داد که ایده‌های دیگری برای گفتن دارد . آنگاه فیلمی بنام «۶۶» با شرکت رناتو سالواتوری در آمریکا ساخت که موفقیت زیادی یافت .

پیر پائولو پازولینی : بار دیگر در سال ۱۹۶۳ یکی از شخصیت‌های بزرگی است در سینمای ایتالیا که بیش از هر کس دیگری در باره‌اش صحبت میشود . فیلم «لات» او موفقیت پیدا کرد ، هر چند اثر دومش «ماما روما» در بازارها با شکست مواجه گشت . پازولینی اکنون در افریقا فیلمی موسوم به «نیل وحشی» میسازد . در فیلم دیگرش «ریکوتا» و «حشره» رنگ سرو صدای سانسور را در خواهد آورد .

پازولینی تصمیم دارد فیلمی در خصوص زندگی یکی از مقدسین قرون وسطی بسازد و رل او را به فرانکو چیتی بسپرد (چیتی یک راننده است بدون تعلیمات هنرپیشگی که از «استودیوی اکتورها» فارغ التحصیل میشوند) .

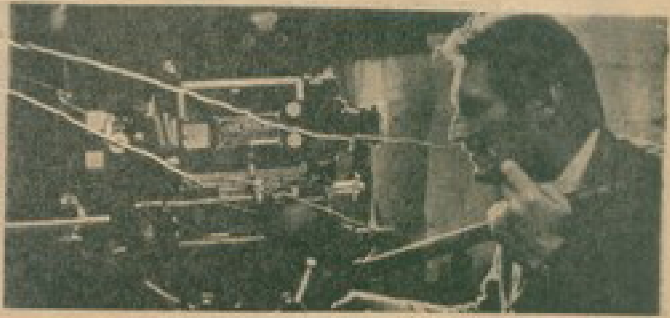

پیترو جرمی : با عرضه «طلاق ایتالیائی» خود نشان داد فیلمساز ماهر و بزرگی است که میتواند همه طبقه سینما روی روشنفکرا راضی نگه دارد و هم سالن سینما را از تماشاچیان خالی برساند . جرمی کارگردان علاقه‌ای است که سالهاست دیر شناخته شد . دو اثر درخشان قبلی از «لوکوموتیوران» و «مرد پوشالی» آنطور که باید در عالم موفقیت نیافتند . اکنون فرانکو کریستالدی تهیه فیلم جدیدش را در سیسیل به عهده‌ی وی سپرده است . این فیلم که باز دور مسائل مربوط به مردم این جزیره میچرخد بعنوان «گمراه و فاسد» توسط جرمی در دست کارگردانی است .

رناتو کاستلانی (چپ) و جینا لولو بریجیدا (راست) هر دو در سالهای اخیر کارشان با عدم موفقیت همراه بوده است . این دو باتفاق بعد از مدتی برای برگشت به سینما تصمیم گرفتند در تهیه فیلمی بنام «دریای وحشی» همکاری کنند .

این فیلم بخرج فرانکو کریستالدی تهیه میشود (کسی که «سالواتوره جولیانو» و «طلاق ایتالیائی» را هم ساخته است) و داستان آن در جنوآ میگذرد .

لولو نقش فاحشه‌ای را دارد که در اطاق کنار دریا ازملوانها پذیرائی میکند (ژان پل بلموندو یکی از آنهاست) . لولو قبل از بازی در «دریای وحشی» در دو فیلم «زیبائی ایتالیائی» و «ونوس امپراطوری» رل اصلی بعهده گرفته بود . کاستلانی که بعد از «رومئو و ژولیت» دیگر موفقیتی در زمینه فیلمسازی نداشته تردیدی نیست که با ارجحیت «دریای وحشی» خواهد توانست جبران مافات را بکند .

سینمای ایتالیا در سال ۱۹۶۳

نانی لوی: ۳۷ سال دارد و اهل ساردنی است. وی با «دستبرد جسورانه» خود موفقیتی پیدا کرد و بعد «یک روز شیر» او را بمقام یکی از برجسته ترین کارگردانهای جوان سینمای معاصر ایتالیا رسانید. اثر تازه‌ی لوی «چهار روز ناپل» در خصوص رشادت ناپلی‌ها، مردم آلمان غربی را فوق‌العاده عصبانی کرده است. وی میگوید: «ما همه از فاشیسم عقده‌هائی بدل داریم و جز با تهیه‌ی این گونه فیلمها بهیچ ترتیب دیگری نمیتوانیم این عقده‌ها را خالی کنیم» در تصویر، او را با ژان سورل هنگام کارگردانی صحنه‌ئی از «چهار روز ناپل» میبینید.

دینو دلاورنتیس: بزرگترین تهیه‌کننده ایتالیائی اکنون استودیوی مجهزی با مخارجی در حدود سی میلیون دلار در خارج از رم بنا کرده است. وی با انتظار پولهائی نشسته که از فروش فیلم «باراباس» و کمدی های سوردی باستودیویش سرازیر خواهند شد! در سال ۱۹۶۳ وی اولین قسمت از اثر عظیم خویش «کتاب مقدس» را در دست تهیه گرفته است. پنج اپیزود این قسمت را ویسکونتی، فلینی، برسون، و اوزو و کوروساوا خواهند ساخت. ریچارد فلیچر همچنین برای دلاورنتیس در سال جدید دو فیلم کارگردانی خواهد کرد: یکی «ساکو و وانزتی» در آمریکا و دیگری «فرشته سیاه» در ترکیه.

جانی دی وانتسو: بزرگترین فیلمبردار ایتالیائی است که بطور قطع هیچ کس دیگری نمیتواند در زمینه فیلمبرداری سیاه وسفید بپایش برسد. او فیلمبردار اکثر فیلم های آنتونیونی بوده است. اخیراً «سالواتوره جولیانو» را برای روزی، «کسوف» را برای آنتونیونی و «هشت و نیم» را برای فلینی فیلمبرداری کرده است. فرانچسکو روسی او را برای فیلمبرداری اثر جدید خود در ناپل برگزیده است.

گوفردو لمباردو: رئیس استودیوی تیتانوس تنها تهیه‌کننده ایتالیائی است که مخارج فیلمهای سنگین غیر تجارتی را متقبل میشود. در سال ۱۹۶۳ آخرین فیلم پرخرج ویسکونتی «لئوپارد» است. سال پیش لمباردو سازنده‌ی چهار فیلم پر فروش بود. بنامهای «چهار روز ناپل» — «روزهای حسابشده» «جزیره آرتور» و «خاطرات خانوادگی».

لئاماساری: همان دختر خوش صورت و با استعدادی بوده که در «ماجرای» آنتونیونی رل حساسی داشته. وی بخاطر شرکت با نینو مانفردی در پیس کمدی موزیکال «روگانتینو» شهرتی بدست آورده است. بازی او با آلبرتو سوردی در فیلم «زندگی مشکل است» مورد توجه واقع شده. بعید نیست در سال ۶۳ ستاره موفقیت این چهره‌ی جذاب درخشیدن بگیرد.

روبرتو روسه لینی: اعلام داشته که در آینده زیاد فیلم نخواهد ساخت. وی در حال حاضر اپیزودی از یک فیلم طولانی را بنام «روگوپاگ» (با روساتا اسکیافینو، در تصویر) در دست کارگردانی دارد. درباره‌ی ژان لوک گودار فیلمی از یک پیس ایتالیائی خواهد ساخت که روسه لینی مدتها آنرا روی سن تاتر کارگردانی کرده است. روسه لینی بعد فیلمی موسوم به «ساگایو» در یونان خواهد ساخت و سپس مدتی سینما را ترک خواهد کرد تا طریقه جدیدی برای بیان در سینما کشف کند.

شهراب

لارنس عربستان

کلنل لارنس، در هنگامه جنگ بین‌الملل اول نقش عجیب و اسرارآمیز در خاور میانه بازی کرد که هنوز، در مورد کیفیت و ماهیت آن بین مردم بحث می‌شود. تا چند سال پیش، در ایران هم مقداری از صفحات نشریات سینمائی اختصاص به گفتگو درباره اعمال او داشت. لارنس فعالیت خود را بیشتر در عربستان و عراق انجام میداد.

وی یک افسر انگلیسی بود که نفوذ فراوانی بین اعراب داشت و می کوشید تا مقدمات شکست عثمانی و تسلط کشور خود را در این نواحی آماده کند. زندگی و اعمال او در عربستان بیشتر به یک افسانه شباهت دارد.

بهمین جهت بود که دیوید لین و سام اسپیگل کارگردان و تهیه کننده فیلم پلرود کوای در صدد برآمدند که از ماجراهای او اثری جالب و ارزنده بوجود بیاورند. برای ایفای نقش لارنس هنرپیشه جوان پیتر اوتول را بر مارلون براندو ترجیح دادند. هنرپیشگان دیگر فیلم عبارتند از آنتونی کوئین، آلک گینس، خوزه فرر، آرتور کندی، آنتونی کوایل و عمر شریف. این خلاصه‌ای از داستان فیلم است:

در سال ۱۹۱۶، در قاهره یک افسر جوان انگلیسی، بنام توماس لارنس، از مقامات مافوق خود، سه ماه مرخصی می گیرد تا بمطالعه درباره پیشرفت انقلاب و شورش اعراب که بر ضد عثمانی متحد آلمان رهبری می شود، بپردازد. از طرف دیگر عثمانی، دسته‌های مجهزی به سرپرستی افسران آلمانی و با اسلحه ساخت این کشور به عربستان گسیل داشته است.

طبیعة انگلستان مایل است راهی پیدا کند تا این نیرو را متلاشی کند و برای این کار لازم است که با قبایل عرب وارد مذاکره شود لارنس تصمیم میگیرد که به پرنس فیصل یکی از رهبران انقلاب اعراب (آلک گینس) ملحق شود، ولی برای یک اروپائی آسان نیست که بزودی با شرقیها حسن تفاهم ایجاد کند.

علی الخصوص که از طرف بعضی اعراب مخالف تحویل ضد او تحریکاتی میشود. حتی راهنمای او بدست شیخ علی (عمر شریف) که از دشمنان فیصل است بقتل میرسد.

ناچار لارنس تنها راه خود را پیش میگیرد و از میان صحرا عبور میکند تا اینکه به کلنل برایتون افسر رابط فیصل (آنتونی کوایل) بر میخورد و در می‌یابد که کوشش او باید خیلی بیشتر از آن باشد که تصور می کرد زیرا اعراب در بین خود اتحاد و اتفاق کلام ندارند.

علیرغم اخطار برایتون شیخ علی تصمیم میگیرد که قبایل اصلی عرب را که رقیب و مخالف هم هستند متحد کرده و عملیات محلی را بر ضد ارتباطات عثمانی و طرق و شوارع آنها شروع کند و سپس در صحرا برای آماده کردن حمله و نقشه دیگر عقب‌نشینی نماید.

فیصل راه پیشنهادی لارنس را می پذیرد و قبول میکند که نفرات او با دستورات کلنل برایتون و متحد انگلیسی تحت فرماندهی لارنس عمل کنند. رؤسای عرب هنوز نسبت به لارنس بی اعتمادند. او هم ناچار با اقرار به این موضوع مصمم می‌شود که کم کم با وضع موجود عادت کند. علی قبول میکند که در یک مأموریت بسیار خطرناک حمله به قلعه عثمانی عقبه با او همراه باشد در این مأموریت لارنس و دسته کوچک او از وسط صحرا بر امی...

افندی بقدری از خودشجاعت و سختی نشان میدهد و با جنگجویان آنچنان عادلانه بر آورد انه رفتار میکند که آنها بزودی بیگانه بودن او را فراموش می کنند. چندی بعد او موفق می‌شود که یکی از خشن‌ترین روسای قبایل عرب را بنام شیخ اودا (آنتونی کوئین) رام کند.

پس از جنگی سخت قلعه عقبه را تسخیر می کند ولی از بین اعراب در این قلعه اختلاف پدید می آید و او ناچار می شود که مسببین و اشخاص نامطمئن را بسختی بکوبد برای لارنس اینک یک هدف بیشتر وجود ندارد، وحدت اعراب. پس از این پیروزی بجانب قاهره حرکت می کند تا گزارش عملیات خود را بدهد.

در آنجا با استقبال گرم و تبریکات فراوان مواجه می‌شود

آنتونی کوین در نقش شیخ اودا

لارنس بدست ترکها شکنجه میشود

باو قول می‌دهند که قوای مجهز و پول در اختیارش بگذارند ولی از دادن توپ و مسلسل خودداری می‌کنند زیرا می‌ترسند ابتکار به استقلال عربستان منجر شود ! لارنس عدم رضایت خود را از این موضوع پنهان نمی‌کند.

به عقبه بر می‌گردد تا عملیات خود را دنبال کند. اعراب که از غنائم جنگ با ترکها ثروتمند شده‌اند، دوباره شروع به نبرد می‌کنند و لارنس هم در رأس یک دسته فدائی شجاع قرار می‌گیرد. یکبار دستگیر شده و به سیاهچال می‌افتد، و شکنجه‌های فراوانی تحمل می‌کند؛ تا سر حد مرگ شلاق میخورد و عاقبت‌الامر شیخ علی او را بطرز معجزه‌آسا نجات میدهد. لارنس که اکنون اعراب باو «اللورنس» می‌گویند، از مقامات بریتانیا «مأموریت دیگر» میگیرد. وقتی به اورشلیم میرسد، فیصل را در آنجا ملاقات می‌کند در آن زمان انگلیس و فرانسه طبق معاهده «سایکس-پیکو» تصمیم گرفته‌اند که امپراطوری عثمانی را بین خود تقسیم کنند. لارنس بکلی از این موضوع بیخبر است و ضمناً تمایلش هم بجانب اعراب است.

پیامی ستیزه‌جویانه به هموطنان خود میفرستد: «من قبل از لشکریان شما در دمشق خواهم بود. دوستان مصریم را با آنجا میآورم و شهر را بایشان میدهم.»

ترکها در حال عقب‌نشینی می‌جنگند و بدنبال خود ویرانی برجا میگذارند. وقتی انگلیس‌ها وارد دمشق میشوند، می‌بینند که لارنس یکروز و نیم قبل به آنجا رسیده. اینک پس از پیروزی کار رقابت قبایل عرب بالا میگیرد. شیخ اودا تصمیم میگیرد که به صحرای خود برگردد. لارنس شاهد برباد رفتن آرزوهای طلائی خود درباره وحدت اعراب است ناگهان خود را بیهوده احساس می‌کند. گمان می‌برد که دیگر وجودش نه برای اعراب و نه برای انگلیسها، لازم و خوش‌آیند نیست وقتی دمشق را ترک میکند، میکوشد تا در قیافه اعراب بدوی تبسمی و نشانه‌ای از دوستی ببیند ولی هیچ چیز در چهره‌های آنها نمی‌یابد، «هیچ چیز بجز بیابان بی‌انتها..»

این خلاصه داستان لارنس از عربستان، از «دیوید لین» کارگردان پل رودخانه کوای است. این بیش از یک سال مشغول ساختمان و آماده کردن زمین و محلی برای فیلمبرداری لارنس بود. وی شخصاً به اردن رفت تا از محلهای فیلم عکسبرداری کند. سناریو از روی رمانی بقلم خود لارنس بنام «هفت ستون فرزانگی» اقتباس شده است

معمائی که این مرد، اوسن نویسنده مطرح کرده بود، سام اسپیگل را فریفته و افسون کرد

بقیه در صفحه ۲۶

شخصیت هفته:

یول برینر

Yul Brynner

هنرپیشه فیلم «هفت دلاور»

اگر آنشب «سیسیل ب. دومیل» (فقید) کارگردان و تهیه کننده معروف سینمای آمریکا به تماشای اپرت مشهور «سلطان و من» به برادوی نرفته بود و مرد جوانی را در نقش سلطان روی صحنه مشاهده نمی‌کرد، امروز اکتوری بنام «یول برینر» در عالم سینما وجود نداشت و از توفانی که این مرد با عمل بی‌سابقه و ابتکاری خود بپا کرده است، خبری نبود. در آن موقع دومیل برای فیلم پرخرج خود موسوم به «ده فرمان» در جستجوی هنرپیشه‌ای بود که از حیث مشخصات جسمانی و ظاهری کاملاً مناسب برای ایفای نقش رامسس دوم باشد و از این جهت پس از مشاهده یول برینر روی سن، بلافاصله در فاصله بین دو پرده به ملاقات او رفت و از وی درخواست نمود که برای شرکت در فیلم به هالیوود برود. یول برینر در جواب گفت: «با اینکه بیشتر مایل بودم کارگردان بشوم، معذلک دعوت شما را برای شرکت در فیلم رد نمی‌کنم»

***

برینر در یازدهم جولای سال ۱۹۱۵ در جزیره ساخالین چشم بجهان گشود. اهالی این جزیره مخلوطی از نژاد روس و ژاپنی هستند و یول نیز فرزند یک پدر مغولی و مادری کولی است.

بقیه در صفحه ۲۶

پیتر او تول و عمر شریف در صحنه‌ای از فیلم

"WEST SIDE STORY"

«داستان وست‌ساید»

-۲۰-

هنرپیشگان:

ناتالی وود	ماریا
ریچارد بیمر	تونی
راس تامبلین	ریف
ریتامورنو	آنیتا
جرج‌چاکیریس	برناردو

● نیمه‌شب «جت»ها مثل یك گله گرگ گرسنه درپیاده‌روی مقابل مغازه‌شیرینی فروشی گرد آمده بودند. بعضی‌ها می‌گفتند «پلنك»ها از ترس در وعده‌گاه حاضر نخواهند شد ولی هیچکس درته دل این حرف‌را قبول نداشت. پسرها هر کدام رفیقه خود را نیز همراه آورده بودند ولی قرار بود با پیدا شدن دشمن دخترها دنبال کارخودشان بروند چون مجمع مشاوره جنگی دیگر جای آنها نبود.

در این بین ناگهان یك اتوموبیل گشتی پلیس ازراه‌رسید متوقف‌شد و «شرانك» و «کروپك» و مـامورین پلیس از آن پیاده شدند. «کروپك» لحظه‌ای با چشمان متجسس چهره پسرهارا اززیرنظر گذراند آنگاه پرسید:

- اینجا چه می‌کنید؟

جت‌ها برای اینطور مواقع جواب‌های مهیا داشتند:

- هوا می‌خوریم!

کروپك به‌خشم گفت:

- اینوقت شب؟ شماولگردها جایتان‌زندان‌است. حیف‌این خیابانهاست‌که باوجودشما آلوده شود.

ریف‌به‌تمسخر گفت:

- برای چه‌جناب سروان؟ ازکی تابحال‌ایستادن‌کنارخیابان جرم است؟ بفرمائید تاما‌ازاین ببعد تکلیف‌خودمان‌را بدانیم.

«کروپك» میخواست جواب بدهد که صدایش زدند. از مرکز پلیس‌اورا برای انجام ماموریتی می‌خواستند. افسرپلیس آخرین نگاه خصمانه خود را به جت‌ها انداخت وروانه ماموریت شد. چشمان سرد و استهزاآگر جت‌ها اورا بدرقه‌کرد. وقتی اتوموبیل دورشد پسرها وارد مغازه‌شیرینی فروشی «داك» شدند.

«داك» پیر هنوز مغازه‌را نبسته بود. بدیدن جت‌ها ازآنها پرسید:

- بچه‌ها شما هرچکدام‌تونی را ندیده‌اید؟ قرار بود امروز مغازه‌را تمیز کند.

کسی جواب‌درستی باو‌نداد و «داك» رفت‌تا چراغ‌ها را خاموش کند. «ریف» به‌تندی گفت:

- چکار میکنی «داك» میخواهی مغازه را ببندی؟ ما اینجاشورای جنگی داریم. قرار است‌جمع‌شویم اسلحه انتخاب کنیم.

داك به‌حیرت گفت:

- شورای‌جنگی؟ هیچ‌معلوم‌هست چکار دارید می‌کنید؟

ریف شانه بالا انداخت:

- تو از این جریان چیزی نمی‌فهمی. خودت‌را داخل‌نکن.

- نه بمن مربوط نیست‌ولی این بچه‌ها بشماچکار کرده‌اند که با هم دعوا دارید؟

- گفتم که تو نمی‌فهمی. برای ما این دعوا همه‌چیز‌را داخل می‌کند. یکی‌ازماها طرف‌دیگر را باید برای همیشه سرجایش بنشاند.

داك سری ازتأسف‌تکان‌داد:

- شورای جنگی، انتخاب اسلحه! عجب‌روزگاری شده... وقتی‌من بسن‌تو بودم.

ریف با خشم حرف او را برید:

- تو هیچوقت به سن من نبوده‌ای.

با ورود گروه‌پلنك‌ها سکوت برمحیط فرو افتاد. دخترهاخود را ازجمع‌کنار کشیده‌بیرون‌رفتند و افراد دو دسته روبروی‌هم‌قرار گرفتند. «ریف» لحظه‌ای حریفان را اززیرنظر گذرانید وسپس گفت:

- ما شمارا بیك دعوای‌تن بتن عمومی دعوت می‌کنیم. این دعوا باید تکلیف گروهی ما را یکسره کند. حریفی که‌شکست‌خورد برای همیشه دستش از این محله کوتاه می‌شود. قبول‌دارید؟

«برناردو» با دندانهای بهم فشرده گفت:

- قبول‌داریم. فرداشب‌زیر پل بزرگ بیرون شهر. حریفها به نشانه تأیید پیمان‌بایکدیگردست دادند و«ریف» مطابق‌رسم جاری برای همه «کوکا» سفارش‌داد. حالا فقط موضوع انتخاب اسلحه باقی مانده بود. تاحالا این دو دسته فقط بامشت باهم‌روبرو شده‌بودند ولی این نزاع‌آخری چیز‌دیگری بود. حالادیگر صحبت از سنگ‌و لوله آهنی وچاقو وپنجه‌بکس در میان‌بود. درگرماگرم‌این گفتگو بودکه «تونی» وارد مغازه شد... باورود او هردودسته ساکت‌شدند. تونی باقدمهای شمرده پیش‌آمد. بین افراد دوگروه ایستاد ونگاه تمسخرآمیزش را روی‌چهره‌آنها گردش داد:

- چه‌مجمع جنگی باابهتی! چه افراد دلیر وباشهامتی! چرا دعواهای خصوصی تان را اینقدر بزرگ می کنید. یك نزاع کوچك که‌این همه طول و تفصیل‌ندارد. ازهردسته یك‌نفر

«تونی» و «ماریا» درخلوت عاشقانه خویش پیمان‌پیوند ابدی بستند

انتخاب کنید و اینجوتارا بجان‌هم بیاندازید. هرکدام پیروز شد آن دسته فاتح است. دیگر لزومی به زدوخورد دسته‌جمعی هم نیست.

لبخند تلخی بر لبان «برناردو» ظاهر شد.

— چه عقیده دارید بچه‌ها! مثل اینکه این امریکائی بدمان نمی‌گوید.

«ریف» نیز موافقت خودرا بااین طرز مبارزه اعلام کرد. «برناردو» ازجا برخاسته پیش آمد و باچشمان مملو از نفرت در مقابل «تونی» ایستاد.

— پس سروکارتو با من میافتد امریکائی..

ریف وسط حرف او دوید:

— اشتباه می‌کنی. نماینده مبارز بین شما با مبارز ما می‌جنگد. این نماینده را ما از میان شما انتخاب می‌کنیم.

چهره برناردو خوب نشان میداد از اینکه با تونی روبرو نمی‌شود چقدر ناراضی است.. ریف قدری جلوتر آمده دست بر شانه پسرکی که چشمان سردش لقب «آیس» (یخ) را برای او کسب کرده بود گذاشت.

— ما اورا انتخاب می‌کنیم.

برناردو می‌خواست اعتراض کند که صدای سوت مراقب بلند شد این سوت نشانه نزدیک شدن پلیس بود. وقتی سروان «شرانك» وارد مغازه شد افراد دو دسته را در نهایت آرامش وسکوت روی چهار پایه‌های اطراف مغازه نشسته دید اما «شرانك» کسی نبود که گول این ظاهر آرام را بخورد.

— چه منظره زیبائی. اگر مافوق من خبر ...
بگوشش ...

«درشورای نبرد بین افراد دودسته قرار نزاع شبانه درخلوت بیرون شهر گذاشته شد»

با خروج «شرانك» افراد دسته نیز ازمغازه خارج‌شدند.
باره سؤال ... «تونی» باصاحب کارش «داك»
گفت که اسوا ... باندند. تونی روبه‌پیرمرد
بلکه میگوید ... لبخندی اطمینان بخش
مرهون همین ...
روی‌صورتش دید ... ور داك به کسی طوری
تنها وجود همین ... دعوای ساده بیشتر
مایك کورتیز برای باز ... اما کمتر ازتایش
... باره.
افسرده‌ای گفت:
... دعوا چه چیز
... و نتیجه‌اش

می‌توانید دراین‌مورد بمن کمک کنید، حالا بگوئید ببینم کجا قرار است دعوا کنید؛

بازکسی جوابی نداد و افسر پلیس این‌بار درحالیکه بشدت خشمگین شده بود فریاد زد:

— ولگردهای پست مرا دست انداخته‌اید. بحساب همه‌تان میرسم بگذارید شما را دست در لسراغ بگیرم تا بلائی بسرتان بیاورم که هیچوقت فراموش نکنید. بزنید همدیگر را بکشید چون اگر این کار را نکنید من خودم حتماً خواهم کرد.

تونی با همان لحن شاد گفت:

— نگران نباش، همه چیز درست می‌شود. من از دل حس میکنم که برای همه ما از این بعد همه چیز مرتب می‌شود. شب بخیر، داك. «بوئناس نوچز»

داك لحظه‌ای با حیرت باو خیره ماند.

— بوئناس نوچز، شب بخیر اسپانیولی، صبر کن ببینم! پس برای این بود که جلوی دعوای دسته‌جمعی را گرفتی!

تونی خندید:

— برای همین بود، داك. فردا هم قرار است همدیگر را ببینیم.

●●●

بنظر «ماریا» اینطور میرسید که مادام «لوسیا» ارباب چاق و بد اخمش هرگز خیال بستن مغازه را ندارد، ولی بالاخره انتظار بسر رسید. مادام [illegible] شاگردهای مغازه نیز یکی یکی خارج شدند و فقط «ماریا» و «آنیتا» باقی ماندند. «ماریا» در فکر پیدا کردن راه چاره‌ای برای دست بسر کردن «آنیتا» بود که در مغازه بازشد و «تونی» با چهره گشاده و متبسم بدرون آمد.

— بوئناس نوچز، ماریا.

این را گفت و سری هم باحترام در مقابل آنیتا خم کرد.

آنیتا نگاه سرد خود را ابتدا به تونی و بعد به ماریا دوخت.

دخترك زیر این نگاه سرخ شد و با لکنت گفت:

— ایشان شاگرد دواخانه هستند. من سرم درد می‌کرد گفته بودم یك آسپرین برایم بیاورند.

آنیتا با تمسخر گفت:

— من از دردسر تو خبر داشتم ولی آسپرین چاره آن نیست. شما دوتا دیوانه شده‌اید.

این را گفت وبقصد خروج راه افتاد. ماریا سرراه را براو گرفت وبا التماس از او خواست که چیزی از این بابت به «برناردو» نگوید. آنیتا قول داد حرفی نزند و رفت.

بالاخره با هم تنها ماندند تونی دخترك را در میان بازوان بی قرارش گرفت ولی چشمان ماریا رنگ تشویش داشت.

— من می‌ترسم تونی... تو باید هر طور هست جلوی دعوای امشب را بگیری.

— من قبل از اینکه تو بگوئی جلوی دعوا را گرفته‌ام. حالا دیگر نزاع دسته جمعی مبدل به نزاع بین دو نفر از هر دسته شده... نگران نباش، طوری نمی‌شود.

ماریا سری از روی عدم قبول تکان داد:

— نه دعوا هیچ جورش خوب نیست. تونی تو باید بروی و نگذاری باهم دعوا کنند.

تونی اورا تنگ تر در آغوش فشرد.

— حالا که تو میخواهی بسیار خوب، میروم وجلوی دعوا را میگیرم.

آرامش همراه با لبخندی شیرین بر چهره ماریا نشست.

— میدانم که می‌توانی، تو هر کاری که بخواهی میتوانی. تو با خودت طلسم داری.

— من ترا دوست دارم، عزیزم امشب بعد از اینکه بچه‌ها متفرق

بقیه در صفحه ۲۲

ریس دی

ستاره‌ئی که هرگز خ

هنگامیکه (مایکل کورتیز) کارگردان بزرگ آمریکائی برای اولین بار «دوریس‌دی» را مشاهده نمود درباره وی گفت:

«من وقتی صورتش رادیدم دانستم که در همه کارهایش موفق خواهد شد، وهنگامیکه صدایش را شنیدم فهمیدم که این دختر روزی دنیا را تسخیر خواهد کرد».

در آنزمان مایکل کور... وقتیکه دوریس را برای ... در فیلمی انتخاب نمود ... دن کار وی باو تذکر ... می‌توانددختری شود ... آنکه ما ملک تسا... بباو بزد، ما ملک ...

بشاش وشوخ را...

ودوریس‌دی خود اثر تلقینات کورتیز که او را باین امر معتقد ساخته بود، بخودش تلقین میکرد که آدمی خوشحال وبشاش است، در نتیجه همین کار بود که برای او خندیدن عادتی شد واز آنزمان تا بحال هم موفقیت وی بستگی تمام وکمال باین طرز و رویه کارش داشته است وچون دوریس‌دی با بکاربردن همان دستورات بود که امروزه نام دوریس‌دی شادوبشاش وهمچنین خندان ترین ستاره سینما بجهانیان معرفی گردیده است.

نام اصلی وی (دوریس کاپلیف) میباشد وی درسوم آپریل سال ۱۹۲٤ در شهر «سین‌سناتی» واقع در ایالت اهایوی آمریکا چشم بجهان گشت ... از طی ایام کودکی ... آهنی وچاقو ونخجیر فراوانی میان بود، در گرما گرم این کشمکش بود که «تونی» وارد مغازه شد...

باورود او هردودسته ساکت شدند تونی باقدمهای شمرده پیش آمده بین افراد دو گروه ایستاد ونگاه تمسخر آمیزش را روی چهره آنها گردش داد.

- چه‌جمع جنگی باهیتی، چه افراد دلیر وباشهامتی!

چرا دعواهای خصوصی تان را اینقدر بزرگ می کنید، یک نزاع کوچک که این همه طول و تفصیل ندارد، از هردسته یکنفر

ابدی بخند

تت این موفقیت‌وارد شدن‌بعنوان یک آوازه‌خوان در دسته ارکستر و گروه هنری «بساب کروسی – فرد وارنیک – ولی براتز» بود ....

پس از این تاریخ تا سال ۱۹۴۸ فقط بعنوان یک آوازه‌خوان دوره گرد معروف بود تا اینکه درهمین سال با شرکت در فیلم «عشق روی دریا» دست از کار آوازه‌خوانی دوره گردی برداشت ودنبال کار سینمارا گرفت و پس ازموفقیت کامل باشرکت درهمین فیلم بترتیب در فیلمهای (ستاره تائی – پیلوتاگ – مردیکه زیاد میدانست – جوانی وعشق آپریل درپاریس – دوستم بداریا ترکم کن، شکست ۹۷ قدیم – در زیر مهتاب شادی درپیک نیک – تونل عشق – تسرا در خواب خواهم دید» بالاخره آخرین فیلمش یعنی جامبو بازی کرد وموفقیت وی بحد اعلای خود رسید. دوریس درسوم آوریل سال ۱۹۵۱ با «مارتی – ملچر» ازدواج نمود وی قبلا دو بار ازدواج کرده بود واز شوهر اولش پسری موسوم به «تری» داشت. از مشخصات دیگر وی اینکه‌زنی است متواضع ومحجوب؛ که‌خیلی زود تصمیم میگیرد؛ وی قبل از اینکه ستاره سینما شود آرزو داشت که رقاصه مشهوری شود ولی دراثر یک تصادف ازاین تصمیم منصرف شد. اینطور که بعضی‌ها میگویند وی‌از لکه‌های روی‌صورتش ناراحت است وغصه میخورد ولی اگر ازخود وی در این باره سؤال کنید فوراً بشما خواهد گفت که‌اصولا اهمیتی‌باینها نمیدهد بلکه میگوید بیشتر موفقیتش مرهون همین لکه‌هائی است که‌در روی‌صورتش دیده میشود چون تنها وجود همین لکه‌ها بود که مایکل کورتیز برای بازی در فیلمی وی‌را انتخاب‌نمود.

همانطور که قبلا ذکر کردم دوریس‌دی علاوه‌بر اینکه درحال حاضر یکی ازمحبوبترین ستارگان سینمای آمریکا بشمار میرود یکی ازخوش‌صداترین وخوانندگان اینکشور وحتی سرتاسر دنیا هم هست.

وبزرگترین دلیلهم برای صحت این ادعا تعداد آهنگها و آوازهائی است که تابحال خوانده و اجرا کرده‌است. وی تابحال در حدود هفتصدوپنجاه آهنگ‌وترانه مختلف خوانده واجرا کرده که‌نیم بیشتر آنها بصورت صفحه در آمده‌است واغلب این صفحات درزمان خود جزء پرفروشترین صفحات روز بشمار میرفته‌اند. خود وی درباره اینکارش عقیده دارد که «این‌برایم تنها شانسی‌است که ساعتی بنشینم وآواز بخوانم».

وی بیشتر آهنگهایش رادر رادیو یا تلویزیون میخواند و اجرا می کند چون دوست ندارد درمقابل جمعیتی آواز بخواند و حتی یکبار که قرار بود هفده هزار دولار بگیرد و درکلوب شبانه لاس‌وگاس آواز بخواند نپذیرفت. دوریس‌دی علاوه‌بر کارهنرپیشگی و خوانندگی با شوهرش تشکیل کمپانی بزرگ ومستقلی داده‌اند که «آروین پروداکشنز» نام دارد و اولین فیلمی که دراین کمپانی تهیه کرد «جولی» نام داشت.

● بنظر دوریس‌دی درباره‌خودش: «من آدم کوچکی هستم که سلامت بیش ازحد بیمارم کرده است!!» ازاین ستاره بزرگ وهنرمند اخیراً فیلم زیبای جومبو را که استیفن بوید نقش مقابلش را ایفا می نماید در تهران نمایش دادند. وی هم اکنون در هالیوود مشغول بازی در آخرین فیلمش بنام (نفوذ مطلق) میباشد.

جعفر دهقان

ریس‌دی) بلبل هالیوود!

ستاره‌ئی که هرگز خنده از لبانش محو نمیشود!

هذیان جنگجوی شکست خورده

گوشه گیران آلتونا

دراطاق باکون آهنین‌بسته یووتخت بزرگی بدون ملحفه‌دور آن دیده‌میشد . فقط‌یک میزویک صندلی وجود داشت . در گوشه‌ئی چندمبل شکسته وخراب‌بود ولی بدیوار یک تصویر بزرگ هیتلر نصب شده‌بود وچند اعلان هم در اطراف دیده‌میشد که روی‌یکی نوشته بود « مزاحم نشوید» دیوارها تا سقف برنگی سبز مرطوب بود . روی‌میز ظرفهای شامپانی‌صدف هـای مختلفی بچشم میخـورد، روبهمرفته اطاق حالت زندانرا داشت . لنی با پیراهن سیاه و گیسوان طلائی آویخته برشقیقه‌ها وباحالتی‌خودکار وماشینی،نظافت

فون گرلاش پیر قدرتی عجیب داشت

وجاروی روزانه‌را انجام‌داده‌بود اینکارلازم بود هر چه زود انجام گیردزیرا فرانتز بشکلی نامساعد او را نگاه میکرد . لنی چنین نشان میداد که مشغول گردگیری است . بدون اینکه جرات کند اورا بنگرد گفت :

- باتوحرف دارم .

- درپیشگاه بزرگان حرف زدن‌ممنوع !

این‌جمله راگفت ودو باره باخود شروع کرد به قطار کردن کلماتی که آثار مناظر ترسناک‌جنگ درآن نمودار بود :

« هایل هیتلر ! ساکنین قابدار عرشها توجه ! بشماحمله میکنند . بشما دروغ میگـویند ملت! نوع‌بشر تصمیم گرفته است. هزاران تانک‌شمله‌های خوورارها میسازند .کاروپراتی ، دوره‌خود را باتمام رسانده است . آژیرها ناله کنید ! جنازه‌ها هیچ‌چیز نمی تواند دوباره شما را بحرکت در آورد ».

لنی‌عادت کرده بود . دیگر حتی مثل آن اوائل دستهایش‌را بگوشش نمی گـذاشت و منزوی بدبخت در مقابـل او . فقط در مقابل‌او ، روح آشفته خودرا می گشود . فرانتز که متوجه حضور لنی در اطـاق شده بود ناگهان گفت :

- برو !

لنی باو نزدیک شد وتکانش داد :

- نه ! وسیسه‌ای برعلیه تو درجریانداست، تو نمیخواهی که آگاهت کنم !

- مرد بدرود حیات گفته است ومن شاهداین مرگم‌برو!را بدرودآوردی لنی!

- دیوانگی راکناربگذار . پدربزودی میمیرد .ومیخواهد تو راببیند

- دیوانه میشوم!

- تو درخطری زن ورنس میخواهد اینجا بیاید وامنیت‌تو را بهم بزند

- باو زهر بده‌که‌بدرک‌واصل شود.

- بازهم دیوانگی! بس کن

-خوب ! پس یوآنامیخواهد اینجا بیاید! بشرطی‌که درراباز کنم .

اینجا چه میخواهد ؟ جنازه کشورازدست رفته‌مارا.

- مواظب یوآناباش‌فرانتز

فرانتز دوبارهشانه‌ها را بالا انداخت . لنی آهسته‌بطرف در گشت‌کون راکشید، بعد

«آیا متهم مثل فرانتز از گوشه‌گیری و انزوا در آلتونا، دیوانه شده‌ام؟ آیا یوآنا در رستاخیزی که بعهده گرفته با عدم موفقیت روبرو می‌شود؟

•••

روزی که قرار شد یوآنا بدیدن فرانتز برود بدستور فون گرلاخ پیراهنی زیبا، تیره و مجلل پوشید، بادقت آرایش کرد. گوشه چشمان آهویی خود را با خطی دل فریب سیاه کرد و کشید. در مقابل اراده فون گرلاخ نمی‌شد مقاومت کرد. در روح زن، وسوسه‌ای عظیم بوجود آمده بود. نسبت باین برادر شوهر ناشناس، باین غول لعنتی احساس کنجکاوی میکرد. آیا ورنر را همیشه دوست داشته است؟

در وجود او چه چیزی سوای شوهرش وجود دارد؟ ورنر جوانی است قوی، احساساتی و قادر برفع همه خواهشهای جسمانی او ولی فقط همین است. در حالیکه در وجود او عطش نامعلوم و گنگ دیگری هم حس میشود.

از پله‌ها بالا رفت وقتی پشت در اطاق رسید به نفس نفس افتاده بود چند ضربه به سبک لنی باین دروازه ممنوع زد. حقه‌اش بخوبی گرفت. فرانتز با اونیفورم پاره پاره خود که گوشت تنش از لابلای آن پیدا بود کلون را کشید. یوآنا لرزید.

ـ چه میخواهید. زود خارج شوید و گرنه بزور بیرونتان میکنم

ـ یوآنا با لحنی مطمئن از دلربائی خود و ضمناً ترس آلود گفت:

ـ کی مرا بیرون نمیکند؟

فرانتز متعجب از حالت مصمم زن جوان گفت:

ـ ورنر شما را فرستاده؟

ـ نه خودم آمده‌ام

ـ آه! لنی درست می‌گفت که شما مثل نخود در آش همه جا سرک میکشید.

مدتی هستید که با شخصی مثل من چکار می توانید بکنید

یوآنا با «لنی» پیروزمند جواب داد:

ـ میدانید که نام شما در اینجا موجب ماندن اجباری ما شده است؟

ـ پدرم هرگز تا این حد شما را نمی گوید از آن گذشته ...

ـ نه ولی لازم است که شما بما کمک کنید. اگر راضی شوید که دوباره، چه بگویم ... بزندگی عادی برگردید، ورنر و من هم می توانیم، بزندگانی طبیعی خودمان دور از آلتونا بپردازیم. پدرتان محملی برای غیبت طولانیتان جور خواهد کرد.

ـ این اباطیل چیست؟ شما رفیقه پدر من هستید؟

ـ چه تهمت احمقانه‌ای، من تابحال رقیب او بوده‌ام اما حالا که مبتلا بسرطان شده، من آدم ول زحمی هستم.

فرانتز لبخند شومی زد.

ـ آفرین! بمیرد، برای من چه

شخصیت شکوه هامبورگ بعدار جنگ برای فرانتز باور کردنی نبود

ورنر و یوآنا در پی گریز از آلتونا بودند

اهمیتی دارد، او از غرور خود را می‌کشد. این «فوهرر» شوم و پیر...

یوآنا می‌فهمید که در زیر این لحن مسخره فرانتز، عشق فراوانی نهفته است. فرانتز هیچگاه از پدرش نفرت نداشت و قانون او را مثل هر شخص دیگر، اطاعت کرده بود. اکنون روی تخت نشسته بود یوآنا در وجود این مرد شکست خورده اشعه‌ای از جذابیت مردانه‌ای که لنی برایش تعریف کرده بود، می دید.

زن با صبر و تحمل فراوان در حالیکه هر لحظه در خطر تهاجم فرانتز و اخراج شدن توسط او بود، توانست باو بفهماند که گوشه گیریش بیهوده است. و آلمان که برغم او سر زمین مرده‌هاست، اکنون مثل مرغ سحر آمیز ققنوس بر خاکستر خود از نو زنده شده و آباد گشته است.

دوباره نقش اول خویش را درمیان قدرتهای اروپائی بدست آورده است نه گوشها و نه چشمهای فرانتز چنین چیزی را باور نمیکرد. یوآنا، هامبورگی را در نظر او مجسم می کرد که پر از جمعیت است و میدرخشد. چون موجودی زنده، زندگی می کند و اتومبیلهای شیک و لوکس در آن حرکت میکنند. صنایع بکار افتاده و جمعیت بیکاران از بین رفته است. در چشمان افسونگر یوآنا و در صدای نرم و گرم او

بقیه در صفحه ۲۲

پاسخگو

آقای پرویز پورمحمدی (گنبد کاووس):

فیلم «آپاچی» (با شرکت برت‌لنکستر) را قبلا نمایش داده‌اند کپیه جدید آن نیز برای نمایش در ایران خریداری شده وامیدواریم که درسال جاری روی پرده بیاید این از این، اما «جانوین» در «فانی» و «جک پالانس» در «مغول ها» هردو خوب بازی می‌کردند و رجحان یکی باعث دلخوری دیگری می‌شود و خیال نمی‌کنیم شما باین امر راضی باشید!!

آقای احمد جبلی:

تا وقتی که وضع چاپ و حروف چینی باین صورتی است که ملاحظه می‌فرمائید غلطهای چاپی از جمله «ضروریات» اولیه هر مجله و روزنامه‌است وستاره سینما نیز بناچار از این امر بر کنار نیست ولی با زهم سعی می‌کنیم در مجله غلط کمتر بظهور برسد واما معنی لغات و اصطلاحاتی که خواسته بودید:

«کاراکتر» در لغت شخصیت وشخصه معنی میدهد ودرسینما و تئاتر بمعنی قهرمانی است که نقش را با شخصیت ویژه بازی می‌کند مثلا می‌گویند چاپلین در فیلم هایش کاراکتریک ولگرد را مجسم می‌کند.

> «تیپ» در سینما بطور کلی هنرهای نمایش شخصی را می‌گویند که نماینده وسمبل یک طبقه یا دسته از افراد خاصی باشد مثل جک پالانس که تیپ خبیث و ناجنس را دارد، یعنی قیافه و خصوصیات دیگرش طوری است که اورا مظهر افراد بدجنس معرفی میکند.

«شخصیت» نیز معادل فارسی همان لغت کاراکتر است.

لغت مونتاژ یعنی سرهم کردن وپیوند دادن قطعات فیلم بمنظور ایجاد تداوم داستانی. در فیلم مقصدی این کار را بفرانسه «مونتور» وبانگلیسی «ادیتور» می‌گویند.

تهیه کننده در فیلمبرداری عملی ندارد جز اینکه جزو سایر کارکنان فیلم استخدام فیلمبردار نیز زیر نظر او صورت می‌گیرد و همراه با کارگردان روی قسمتهای فیلمبرداری شده نظر میدهد و اگر خیلی با قدرت باشد اساسا کپیه دستگاه تهیه فیلم مطابق خواست وسلیقه او می‌گردد.

کارگردان فیلم «پل رودخانه کووای» دیوید لین بود. در این فیلم «ویلیام هولدن»، «الک گینس» و «جک هاکینز» بازی می‌کردند.

فیلم «ده فرمان» را «سسیل ب دومیل» کارگردانی کرده بود ودر آن «چارلتون هستون»، «یول برینر»، آن باکستر و «ادوارد جی رابینسون» شرکت داشتند.

آقای حسنعلی کبیری (مسجد سلیمان):

بعد از تشکر از الطاف شما،

۱ - «میکساژ» یعنی درهم آمیختن صدا و تصویر، «لاشه» یعنی عرضه داشتن، «موزور» مقصدی مونتاژ فیلم، «کورمتراژ» یعنی فیلم کوتاه، «استرئوفونیک» یعنی صدائی که دارای برجستگی است و بعبارت دیگر با پخش صدا از میکروفونهای متعدد در نقاط مختلف سالن نمایش فیلم احساس عمیق صحنه را بتماشاچی منتقل می‌سازد. «سوپرپرز» چیز متظره را معنی میدهد.

۲ - فولکولو تی پنجاه سال. میریام برو بیست و هشت سال. ناتوراش چهل وسه سال. ریک باتاگلیا سی وچهار سال. آنتونی فرانسیوزا سی ودوسال ودانیل داریو چهل وهفت سال دارند.

۳ - از ویلیام هولدن فیلم «خائن جعلی» واز جان وین فیلم «کومانچروز» در تهران موجود است.

آقای داریوش «پرچمن» یا «پرچمی»

از اینکه نام فامیل شما را نتوانستیم درست بخوانیم متأسفیم. با نظر شما درباره سینمای فارسی عینا و کاملا موافقیم ... واما اینکه پرسیده بودید:

۱ - از اینکه از برگمان در ایران فیلمی برای نمایش آماده نبوده و نیست و هرگز نخواهد بود، چه توقعها دارید دوست عزیز!

۲ - فیلم «داستان راهبه» از روی کتابی بهمین اسم اثر خانم «کاترین س. هیوم» ساخته شده. این خانم انگلیسی است.

۳ - فستیوال کان در بین فستیوال های بین المللی شهرت بیشتری دارد ولی ما روی ارزش این فستیوالها شخصاً نمی‌توانیم زیاد تکیه کنیم.

آقایان جلیل سلیمانی عباس دهکرد نژاد (خرمشهر):

۱ - از «آلفرد هیچکاک» فیلمهای «طناب»، «طلسم شده»، «قضیه پارادین» و باز گشته برای نمایش مجدد در تهران موجود است.

از «اورسن ولز» فیلمی آماده نمایش نیست.

۲ - فیلم «زن جهنمی» در نوع خود فیلم بدی نبود.

از لطف شما هم متشکریم.

آقای محمد تقی طالبی گرگانی:

ممنونیم که مجله ما اینقدر علاقمندید. خداوند شما را برای ما حفظ کند... حالا جواب چیزهائی که پرسیده بودید:

کرک داگلاس

۱ـ دختری که با ویکتور ماتیور در «سامسون ودلیله» بازی می‌کرد و اوایل فیلم کشته شد «آنجلا لنزبری» نام داشت

۲ـ «ویکتور ماتیور» چهل سال و «مارک فارست» سی ودو سال دارند. چاپ عکس ایشان روی جلد فعلا مناسبتی ندارد، تا بعد چه پیش آید.

۳ـ سعی می‌کنیم درصفحه مسابقات بخاطر دل شما هم که شده جدول سینمائی بگذاریم

۴ـ کشتار بعضی از حیوانات در صحنه‌های فیلم حقیقت دارد... بعضی از حیوانات هم ناجنس هستند وخودشان را بمردن میزنند، بهر حال اوضاع غریبی است!

آقای تورج شعبانی:

آدرس منزل آقای «فردین» را متاسفانه دراختیار نداریم ولی برای ایشان میتوانید به آدرس استودیوئی که آخرین فیلمشان را درآنجا بازی می‌کنند نامه بنویسید ومطمئن باشید که بدستشان خواهد رسید

آقای عبدی تعان بلمه (گنبد کاووس):

برای منتقد شدن و انتقاد کردن باید درباره موضوع مورد انتقاد اطلاع و مطالعه کافی داشت. انتقاد کردن «سبک» خاصی لازم ندارد

۲ـ برفیلمهای فارسی نیز البته میشود انتقاد نوشت هرچند اکثرا انتقاد پذیر نیستند

۳ برای فعالیت شهرستانها فعلا احتیاج به خبرنگار نداریم... ازلطف شما متشکریم

آقای علی محمد طیاری:

ازلطفی که مرتب ومداوم بما نشان میدهید ممنونیم درپاسخ سئوالات شما باید عرض کنیم که:

۱ـ فیلم «دوسدرد» و «دو کابوی» باهم فرقی ندارند و یکی هستند

۲ـ گمان نمی‌کنیم فیلم «تفنگ سفید» (ما بی‌دیک) را مجدداً در تهران نمایش بدهند

۳ـ بهترین فیلم هنرپیشگان زیر اینها هستند

جان وین (آلامو) مارلون براندو (آنوسی مناجوس) جیمز استوارت (سرگیجه). هنری فاندا (حادثه‌ی آکس بو). ریچارد ویدمارک (آلامو). ریچارد برتن (خرقه) سیمون سینیوره (اطاق طبقه بالا). اوا گاردنر (کنتس پابرهنه) الیزابت تیلر (ناگهان تابستان گذشته) اینگرید برگمن (طلسم شده)

آقای علی عامری پور:

شماره‌های گذشته مجله بجز شماره‌های سه ماهه‌ی اخیر در دفتر مجله موجود نیست. برای هریک ازاین شماره‌ها ده ریال تمبر بفرستید تا ارسال شود... برای آقای بوتیمار یا آدرس استودیوی آخرین فیلم ایشان نامه بنویسید. اگر در گذشته ازشما نامه‌ای دریافت می‌کردیم جوابش را مسلما می‌نوشتیم. امیدواریم که لطف خود را از ما دریغ نکنید.

آقای یعقوب نژاد اصلی (تبریز):

با در دست داشتن مدرک قبولی سال سوم دبیرستان می‌توانید وارد هنرستان هنرپیشگی شد ودر آنجا بعد از دو سال بمحصل دیپلم هنرپیشگی می‌دهند که میتوان بسهولت برلب کوزه نهاده آب گوارائی از آن نوشید. شما فعلا برای هنرپیشه شدن وقت زیاد دارید فعلا تحصیلات خود را تمام بفرمائید تا بعدا انشاءالله بعدها از این فکر گذشتید

آقای داریوش شهابی:

چاپ عکس خانم دلیله نمازی را روی جلد مجله ازما نخواهید بسیاری از مجلات دیگر عکس ایشان را زینت بخش جلد رنگین خود کرده‌اند و تصاویر متعدد دیگری ازایشان نیز در جاهای متعدد بفروش میرسد می‌توانید ازاین عکس‌ها استفاده کنید. از لطفی که بمجله ما دارید ممنونیم ولی ازچاپ عکس این خانم روی جلد معذوریم.

آقای غلامرضا اسماعیل‌زاده (بروجرد)

۱ـ جان ایرلند جزء «اسپارتاکوس» «ورود وما تقدیم» «تمام مردان شاه» و «رودسرخ» نیز ظاهر شده واین فیلم آخری به نظر ما بهترین فیلم او محسوب می‌شود.

ـ بهترین فیلم ویکتور ماتیور «خرقه» بود.

۳ـ در آنفیلم با کرنل وایلد «جین والاس» همبازی بود

دوشیزگان مستانه، فتانه شراره، سایه و سپیده بهادمست

چاپ عکس این همه هنرپیشه که شما خواسته‌اید یکجا ودریکی دوشماره مقدور نیست، انشاءالله بتدریج عکس‌های مورد نظرشما را ازنظرتان خواهیم گذراند... «اطلاعات کامل» راجع بهجان دورک هم موکول به اولین فرصت میشود عجالتاً از بین هنرپیشگان مورد نظرخودتان عکس «تونی کرتیس» را در همین صفحه ملاحظه کنید تا نوبت بقیه برسد.

آقای علی اکبر ترابی:

۱ـ عجالتاً قصدی برای انتشار شماره مخصوص سینمای امریکا در بین نیست.

۲ـ فیلم «پرواز به ابشیاه» برای نمایش در ایران هنوز خریداری نشده ولی بهرحال فیلم های هنرپیشه دارو مردم پسند حتما برای ایران خریداری می شود.

آقای جالینوس کوهان

اگر اجازه بدهید بچند نامه شما باهم پاسخ میدهیم.

۱ـ جان هوستن بجز نابخشوده فیلم دیگری با برت لنکستر نساخته است.

۲ـ بین هنرپیشگانی که نام برده‌اید فقط اینگرید برگمن فیلم «بازهم خداحافظ» (آیا برامس را دوست دارید) در تهران موجود است.

۳ـ ازجریان شرکت پسر برت لنکستر در فیلمهای کمپانی پدرش متاسفانه اطلاعی نداریم.

۴ـ «بندباز» و «بوی خوش موفقیت»، «مارتی»، «محفل جوانان»، «میزهای جدا»، «وراکروز»، «آپاچی» از جمله فیلمهای کمپانی هکت ـ هیل ـ لنکستر است.

تونی کرتیس

بقیه گوشه گیران

شعاع زندگی میدرخشید.

یوآنا برگشت. درحالیکه بیش ازپیش مجذوب نقش خودشده بود، ازخویش میپرسید، «آیا فرانتز رادوست دارم؟ آیامیتوانم از چنگ افسون او بگریزم؟ اگر بعو رتر خیانت کنم چه برسر خودم وشوهرم خواهد آمد؟» درحقیقت خیانتی را که آماده میکرد، عملی انجام شده بود. زندانی گذشتهها، اورا تسخیر کرده بود. پسر ارشد فون گرلاش درمقابل ورنر بیچاره، که بهیکل معمولی خود مینازید مقاب بود، ولی جذاب بود.

معجزه مطلوب فون گرلاش بوقوع پیوست. کسی را که فکر میکردند دیگر مرده است، یکروز دوباره بزندگی برگشت و جرات کرد که از کنج عزلت خود بدر آید. آنگاه آنچه را که یوآنا درباره آلمان باو گفته بود، باور کرد.

البته رویای جنون آمیز هیتلر نقش برآب شده بود و مردم برنگی دیگر در آمده بودند. کشور مثل کندوی زنبورعسل، ازهیجان میجوشید و سروصدامی کرد. هیچگاه کارخانجات فون گرلاش چنین شکوفان و پرحرارت نبود. فرانتز فهمید که قربانی شدن او بیهوده است. زیرا اوی روزی که از بین رفتن وطن خود را بچشم دید تصمیم گرفت که زندگانی وجوانی وامید ها وعشقهای خود را قربانی راه آن کند. بله اینهمه مال بیهوده بوده است! دراین میان لنی از اینکه برادر محبوبش را از دست داده ودیگر باو تعلق ندارد بشدت ناراحت بود وهمه را متوجه یوآنا میدانست. ازاین لحاظ تصمیم گرفت که ماهیت اصلی فرانتز را برای زن برادرش بازگو کند تا عشق شوم از میان برود. لنی اطمینان داشت که اگر درباره حقیقت وجود فرانتز سخن بگوید، این «فرانتز بیچاره» وقهرمان وجود یوآنا، ترس عجیب روح زن را فراخواهد گرفت. ولی بازهم سکوت اختیار میکرد. زیرا بر برادرش ترحم داشت.

کم کم، نزاعهای مختلفی بین دو همسر جوان پدید آمد. لنی عاقبت مجبور شد از پدرش بخواهد که درجریان مداخله کند.

- پدر شما خیال می کنید که یوآنا در بازگرداندن فرانتز به کار وزندگی کمکمان خواهد کرد. درحالیکه چنین چیزی نیست الان آنها یکدیگر را می پرستند. فرانتز تصمیم دارد که با او بگریزد. بدبخت ورنر!

گرلاش این سخنان را عجیب را زمزمه کرد:

- حق داری که مضطرب باشی لنی. حقیقتی در بازی آنها می بینم. باید فرانتز خودش واقعیت را برای یوآنا تعریف کند.

فون گرلاش، این سیاستمدار حیله گر، چطور موفق می شود فرانتز را متقاعد کند که خود، پرده از وجود خویش بالا بزند؟ فرانتز هم مثل فرزندان دیگر، از کودکی در دست پدر بازیچهای بود بنابراین کافی است که یکبار فون گرلاش این موضوع را از او بخواهد.

یکروز که یوآنا و برادر شوهرش تنها وچهره بچهره هم ایستاده بودند، فرانتز در مقابل چشمان زن که از وحشت دریده شده بود اعتراف کرد:

- یوآنا شما میدانستید که من ازشجاع ترین وارزنده ترین جنگ جویان ارتش سوم بودم و مثل بسیاری از آلمانیهای دیگر هم نسل خودم، چشمانم بر جنایات غیرقابل عفوی می بستم. متهم از دیگاه اسمولنسک، در بلشوهنگ مجبور افتاده بیار تیزانها روسی را شکنجه کردم و اعمال وحشتناک دیگری مرتکب شدم. ادعا کردم که اینکار ها را انجام میدادم بخاطر اینکه از اضمحلال آلمان جلوگیری کنم. خجالت میکشیدم، ازخودم که بصورت حیوانی در آمده بودم متنفر بودم. چطور میتوانید موجودی مثل مرا دوست داشته باشید.

یوآنا گریه کنان دور شد. همه چیز تمام بود. چیزی در او شکسته وخرد گردیده بود چیزی که شباهت به پشیمانی داشت. اکنون برای او تنها حس نفرت باقی مانده بود. آیا عشق قادر خواهد بود این نفرت را کنار بزند؟

فرانتز، خود را گم کرده بود. در دوران عزلت، تصور میکرد که بدبختی کامل را حس کرده است. ولی با ازدست دادن یوآنا، سایه ای سنگینتر بر وجود خویش احساس میکرد. گناه از کیست؟ چه کسی مسئول سرنوشت سیاه اوست؟ پدرش. پدرش میخواست از وجود او یک نیمه خدا بسازد وبه این علت او را فریب داده بود. زیرا در اینحال هم فرانتز در دست او چیزی جز یک بازیچه بیش نبود. بدنبال پدر دوید تا تنفر و انزجار خود را بصدای بلند اعلام کند:

- تو هیولائی! من پاک و ساده بودم. ولی درپس هریک از اعمالم، انگشت بدبخت کننده تو را میدیدم. تو فعالیتهای روحی ومادی مرا، بصورت بازی کودکانه ای در آوردی. بمن زندگی بخشیدی بله ولی برای اینکه دوباره آنرا با نشان دادن آینه افسونی عظمت قلابی خودت، از من پس بگیری. یوآنا برای همیشه از دست رفته است. آلمان فراموش شده و آزادی من در اضمحلال و نابودی میان هرکااست.

فون گرلاش چون مرده ای ساکت بود. گویی تحت تاثیر قرار گرفته باشد.

تنها سینه اش حرکت جزئی وملایم داشت. خیلی آهسته گفت:

- منهم بفکر مردن فرانتز

سکوت سنگین وشوم آلتونای کهنه وقدیمی، بر آنها دوباره سایه انداخت. مردمکهای خسته چشمان پدر، به چشمان گشاده از نومی دعوت غم آلود پسر افتاد. بالاخره هردو نفر، مقصود هم را فهمیدند.

یوآنا دستهای خود را از بیصبری بهم میفشرد. پاندول سنگین ثانیهها و دقایق را بکندی نشان میداد. لنی در کنار او مثل مجسمه ای سنگی قرار داشت. این دو حدس میزدند که در اطاق فون گرلاش ها، پدر وپسر، نزدیک باتمام است. ناگهان در آستانه در، فرانتز که با یونیفرم لباس شخصی پوشیده بود، نمایان شد. خیلی مختصر گفت:

- من میروم. جلای وطن می کنم. پدر تا شهر همراهیم میکند فردا از آنجا سوار کشتی میشوم. یوآنا شما بروید. ورنر آزاد میشود. لااقل آزاد میشود که شما را دوست بدارد. خداحافظ لنی.

در حالیکه یوآنا خاموش و منجمد نشسته بود، لنی بی اختیار بسوی برادر جهید. فرانتز مثل پدر، موهای او را نوازش داد.

- خداحافظ خواهر...

- باچه اتومبیلی میروید؟

- با پورشه ام.

- ازکدام راه؟

- از راه «آلب».

لنی همه چیز را فهمید. وقتی صدای موتور ماشین دور شد، به یوآنا گفت:

هفت دقیقه دیگر هردو با اتومبیل بقعر آب سقوط خواهند کرد. جاده خطرناک است و یک بی احتیاطی کوچک کار را تمام میکند. پدر وپسر باهم، زندگی را بپایان میرسانند.

- لنی تو دیوانهای، دیوانه

یوآنا بیش از این نتوانست بهلنی اعتراض کند. پاندول تکان میخورد و آخرین لحظات زندگی پدر وپسر را نشان میداد پدر و پسری که بمیل خود تصمیم گرفتند که با مرگ دست اتحاد بهم بدهند.

- گوشه گیر دیگر برای اطاق فرانتز لازم است. یوآنا، بعد از این نوبت من است. خدا حافظ یوآنا. سعی کن با ورنر خوشبخت باشی، اگر خوشبختی برایتان هنوز مجاز وممکن است.

یوآنا جوابی نداد. گلویش گرفته بود وسینه اش بشدت بالا و پائین میرفت. آیا در جهان، ساعتی دیگر برای او خوشبختی وجود پیدا میکرد؟ لنی وقتی هفت دقیقهای که پیش بینی کرده بود گذشت، ازجا برخاست دستها را بعلامت دعا تا چشمها بالا آورد و گفت:

- خدا حافظ فرانتز معبود من. خدا حافظ تو که توانستم اینهمه دوستت بدارم.

داستان وست ساید

گردم بمنزل تومی آیم.

ماریا با وحشت گفت:

- نه، نه، مادرم غوغا راه می اندازد. برای او تو یک نفر دشمنی.

- پس ترا بمنزل خودمان می برم. مادرم بدیدن تو از پله ها پائین می آید نگاهی به سرتا پایت می اندازد ومی گوید، یک کمی باید گوشت بگیری ولی خوشگل است.

در رؤیای خود غرق شدند. مانکن های بیجان اطراف مغازه برای آندو مدعوین محفل عروسی شدند و نغمهای آسمانی درجانشان طنین انداختند. صفا وسادگی دو کسورک دست در دست هم بزانو درآمدند وبه زمزمه پیمان پیوند جسم وجان خویش را در گوش هم خواندند.

- مرز آنتون ترا، ماریا به همسری خود برمی گزینم.

ناتمام

در سینماهای:

آسیا - ادئون
حافظ - آستارا!

آن زمان هنگامه وحشت بود، دوران ظلم وستم بود و آغاز طلوع فروغ بی پایان

با شرکت هنرپیشگان معروف بین المللی

جفری هانتر - رابرت راین

دیوکالین فورس - ریتاگام - کارمن سویلا

بریجید بازلن - رون راندل

فروغ بی پایان

سینماسکوپ - رنگی - دوبله بفارسی

پخش از کمپانی مترو گلدوین مایر

جفری هانتر (در رل حضرت مسیح)

بعلت طولانی بودن فیلم «فروغ بی پایان» چون تعداد سآنسهای سینماهای نمایش دهنده تقلیل می‌یابد لذا قیمت بلیطها ۶۰ - ۵۰ - ۴۰ ریال خواهدبود

در ضمن ارزش بلیط های فیلم «فروغ بی‌پایان» از نخستین روز شروع تا خاتمه ثابت و تغییر ناپذیر است.

شروع سآنسها در سینماهای نمایش دهنده عبارت است از:

آسیا - ۱۱ صبح - ۳ - ۶ - ۹	بعد از ظهر
ادئون ۱۱ صبح - ۳ - ۶ - ۹	«
آستارا ۱۰ صبح - ۲ - ۵ - ۸	«
حافظ ۱۰/۳۰ صبح ۲/۳۰ - ۵/۳۰ - ۸/۳۰	«

فیلم‌هائی که در سال ۴۲ نمایش داده خواهد شد

★ استودیو میثاقیه

وحشت

نوع فیلم، جنائی
کارگردان، سیامک‌یاسمی
فیلمبردار، عنایت‌الله‌فمین
تهیه کننده، مهدی‌میثاقیه
هنرپیشگان، محمد علی جعفری- تهمینه، سهیلا وزندی
این‌فیلم‌آماده نمایش‌شده است

ساحل انتظار

نوع فیلم، درام عشقی
کارگردان، سیامک‌یاسمی
فیلمبردار، فمین
تهیه کننده، مهدی‌میثاقیه
هنرپیشگان، جعفری، تهمینه، فردین وفروزان
اینفیلم نیزبرای نمایش آماده شده‌است.

نابغه هفت ماهه

نوع‌فیلم، کمدی انتقادی
کارگردان، سیامک‌یاسمی
فیلمبردار، فمین
تهیه کننده، مهدی‌میثاقیه
هنرپیشگان، جعفری - تهمینه، فرانک ومحمدی
کارهای تکنیکی اینفیلم شروع شده.

فرار

نوع فیلم، درام پلیسی
کارگردان، عباس شباویز
فیلمبردار، خانی
تهیه کننده، مهدی‌میثاقیه
هنرپیشگان، منوچهریان، دیهیم، شهرزاد و پرخیده
کارهای تکنیکی اینفیلم شروع شده وبزودی‌آماده نمایش‌می‌شود.

انسانها

نوع‌فیلم، درام اجتماعی
کارگردان، مهدی‌میثاقیه
فیلمبردار، فمین
تهیه کننده، مهدی‌میثاقیه
هنرپیشگان، آرمان - فردین، مجید محسنی و فروزان
مراحل آخرین آن طی می‌شود.

زنگار بهار

نوع فیلم، درام عشقی
کارگردان، محمد علی جعفری
فیلمبردار، فمین
تهیه کننده، مهدی میثاقیه
هنرپیشگان، محمدعلی جعفری - آذرحکمت شعار
این‌فیلم به‌تازگی‌جلوی دوربین رفته‌است.

★ آژیرفیلم

ضربت

نوع‌فیلم، جنائی
کارگردان، ساموئل خاچیکیان
فیلمبردار، احسانی
تهیه کننده، واعظیان
هنرپیشگان، آرمان - بیک ایمان وردی - بوتیمارویکچهره جدید
تاکنون نیمساعت این فیلم فیلمبرداری شده است.

لبخند جام

نوع‌فیلم، درام اجتماعی
کارگردان، اسماعیل ریاحی
فیلمبردار، شیرازی
تهیه کننده، واعظیان
هنرپیشگان، آرمان - شهلا
این فیلم نیز به تازگی جلوی‌دوربین‌رفته

نفر پنجم

نوع‌فیلم، درام‌پلیسی
کارگردان، قدرت الله احسانی
فیلمبردار، « «
تهیه کننده، واعظیان
هنرپیشگان، آرمان - بیک‌ایمان وردی - حاله ملاقات تهیه این فیلم فراهم می‌شود و بزودی جلوی‌دوربین میرود.

★ پارس فیلم

آراس خان

نوع‌فیلم، درام‌قهرمانی
کارگردان، ناصرملک مطیعی
فیلمبردار، محمود کوشان
تهیه کننده، دکتر اسماعیل کوشان
هنرپیشگان، ملک‌مطیعی آذرشوا، خواجوی و ظهوری
این فیلم برای نمایش آماده شده‌است.

دزد جوانمرد

نوع فیلم، کمدی انتقادی
کارگردان، دکتر کوشان
فیلمبردار، محمود کوشان
تهیه کننده، دکتر کوشان
هنرپیشگان، ناصر ملک مطیعی، سهیلا و ظهوری
این فیلم به‌تازگی‌جلوی دوربین رفته است.

عروس های دوهزار ساله

نوع فیلم ملو درام
تهیه کننده، دکتر کوشان
کارگردان، « «
فیلمبردار، محمود کوشان
هنرپیشگان، آذرحکمت شعار، تهمینه، شیوا
مقدمات تهیه این فیلم فراهم میشود و بزودی جلوی دوربین میرود

دوستت دارم.

نوع فیلم، کمدی‌موزیکال (رنگی)
کارگردان، دکتر کوشان
فیلمبردار، محمود کوشان
تهیه کننده، دکتر اسماعیل کوشان
هنرپیشگان، ناصرملک مطیعی - پوران

★ کاروان‌فیلم

جاده مرگ

نوع فیلم، درام جنائی
کارگردان، اسماعیل ریاحی.
فیلمبردار، احمدشیرازی
تهیه کنندگان، همایون وریاحی
هنرپیشگان، آرمان - شهلا - بوتیمار - مینا - سارمی
این‌فیلم‌برای‌نمایش‌آماده می‌شود.

مسیر رودخانه

نوع فیلم، درام
فیلمبردار، صابر رهبر
تهیه کنندگان، صابر رهبر خسرو تسلیمی
هنرپیشگان، فردین - حالی
مقدمات تهیه این فیلم فراهم شده و از هفته آینده جلو دوربین میرود

شعله‌های خشم

نوع فیلم، جنائی
کارگردان، ساموئل خاچیکیان
فیلمبردار، احمدشیرازی
تهیه کننده، همایون
هنرپیشگان، آرمان - بیک ایمان‌وردی‌ بوتیمار مینا.

عروس فرنگی

نوع‌فیلم، کمدی‌انتقادی
کارگردان، وحدت
فیلمبردار، شکرالله‌رفیعی
تهیه کنندگان، رفیعی - وحدت
هنرپیشگان، وحدت، آرزو، قدکچیان، بهمن‌یار، و
مقدمات تهیه وشروع‌این فیلم نیزفراهم‌شده‌است.

★ ایران‌فیلم

تارعنکبوت

نوع‌فیلم، درام جنائی
کارگردان، میرصمدزاده
فیلمبردار، موسی‌افشار
تهیه کننده، ایرج‌قادری
هنرپیشگان، ایرج‌قادری ویکتوریا - دکتر کاوسی
این‌فیلم‌برای‌نمایش‌آماده میشود.

خون‌سیاوش

نوع فیلم، درام انسانی
کارگردان، فریدون‌رهنما
فیلمبردار، پالیان
هنرپیشگان، چندهنرپیشه آماتور.
فیلمبرداری‌این فیلم به اتمام رسیده‌وکارهای‌فنی آن آغاز شده است.

زندگی‌دوزخی

نوع‌فیلم، درام‌اجتماعی
کارگردان، سعیدنیوندی
فیلمبردار، « «
تهیه کننده، « «
هنرپیشگان، بهشتی، نادره، فریده نصیری
فیلمبرداری این‌فیلم‌نیز به پایان رسیده وامور تکنیکی آن شروع شده است.

لبخند پیروزی

نوع فیلم، کمدی موزیکال
کارگردان، ناصر رفعت
فیلمبردار، « «
تهیه کننده، ناجی عقراوی
هنرپیشگان، ویکتوریا و..
مقدمات تهیه ایـن فیلم فراهم می‌شود و با بازگشت ویکتوریا به تهران فیلمبرداری آن آغاز خواهد شد.

محکوم

نوع فیلم، درام انسانی
کارگردان، نیمیان
فیلمبردار، ناصر رفعت
تهیه کننده، نیمیان
هنرپیشگان، مجید محسنی آذرشیوا و صارمی، قائم مقامی
مقدمات تهیه این فیلم فراهم شده است

من مادرم

نوع فیلم، درام اجتماعی
کارگردان، نیمیان
فیلمبردار، ناصر رفعت
تهیه کننده، نیمیان
هنرپیشگان، صارمی ـ دلیله، آذرشیوا
مقدمات تهیه این فیلم نیز فراهم شده و جلوی دوربین رفته است

شاگرد و معلم

نوع فیلم، درام عشقی
کارگردان، منوچهر طایفه
فیلمبرداری، هراند
تهیه کننده، طائفه
هنرپیشگان، منوچهر طائفه ـ ویانا

★ استودیو عصر طلائی

فرشته‌ای در خانه من

نوع فیلم، درام اجتماعی
کارگردان، آقامالیان
فیلمبردار، مهندس واهاک
تهیه کننده، کردوانی
هنرپیشگان، آذرحکمت شعار، بهروز وثـوقی و نادره ـ والی‌زاده.
فیلمبرداری این فیلم به اتمام رسیده و کارهای فنی آن در شرف انجام انجام است.

جدال در تهران

نوع فیلم، پلیسی جنائی
کارگردان، آقامالیان
فیلمبردار، مهندس واهاک
تهیه کننده، کردوانی
هنرپیشگان ـ دلیله ـ بهروز وثوقی و منوچهر والی‌زاده.
تاکنون یکساعت این فیلم تهیه شده است.

آنان که از جهنم می‌آیند

نوع فیلم، جنائی
کارگردان، امین امینی
فیلمبردار، خانی
تهیه کننده، کردوانی
هنرپیشگان، امین امینی و چند چهره تازه
مقدمات تهیه ایـن فیلم فراهم می‌شود و بزودی جلو دوربین خواهد رفت

★ استودیو بدیع

ستاره‌ای چشمک میزند

نوع فیلم، کمدی
کارگردان، مهندس بدیع
فیلمبردار، بازوکی
تهیه کننده، بدیع
هنرپیشگان، ارحام صدر، عبدی وشبنم،
این فیلم نیز برای نمایش آماده می‌شود.

★ اطلس فیلم

نبرد با خوس

نوع فیلم، درام
کارگردان، احمد صفائی
فیلمبردار، انجم روز
تهیه کننده، مجلسی
هنرپیشگان، مجلسی ـ سهیلا ـ نرگس
این فیلم که فیلمبرداری آن تمام شده، برای صدابرداری آماده می‌شود.

ترس و تاریکی

نوع فیلم، درام عشقی
کارگردان، متوسلانی
فیلمبردار، واهاک
تهیه کننده، متوسلانی
هنرپیشگان، آزاده ـ علی آزاد ـ متوسلانی و گرشا
این فیلم برای نمایش آماده شده است.

طاعون

نوع فیلم، جنائی
کارگردان، احمد صفائی
فیلمبردار، انجم روز
تهیه کننده، صفائی
هنرپیشگان، آذرحکمت شعار ـ پرخیده ـ هاشمی
این فیلم برای نمایش آماده میشود.

بیگانه‌ای در قطار

نوع فیلم، جنائی
کارگردان، قاضی بیات
فیلمبردار، رضا مجاوری
تهیه کننده، قاضی بیات
هنرپیشگان، آذرحکمت شعار ـ نادر قاضی بیات ـ لالغزاری
تاکنون نیم ساعت این فیلم تهیه شده است.

طلاق

نوع فیلم کمدی درام
کارگردان، گرجی
تهیه کننده، عباس
فیلمبردار، رضا مجاوری
هنرپیشگان، فاضلی ـ فریده نصیری ـ هاشمی
یکساعت این فیلم تهیه شده است

دختر سازی

نوع فیلم، ملودرام
کارگردان، گرجی
فیلمبردار، مجاوری
تهیه کننده، گرجی
هنرپیشگان، آذر حکمت شعار، روشنیان
این فیلم درحال تهیه است و تاکنون مقداری از آن تهیه گردیده است

★ تهران مهرگان فیلم

پرستوها به لانه بر میگردند

نوع فیلم، کمدی درام
کارگردان، مجید محسنی
فیلمبردار، احمد شیرازی
تهیه کننده، مجید محسنی
هنرپیشگان، مجید محسنی آذرشیوا
مقدار بیشتری از اینفیلم تهیه شده است.

سقوط

نوع فیلم، درام اجتماعی
کارگردان و تهیه کننده، جنتی شیرازی
فیلمبردار، رهبر
هنرپیشگان، فرانک ـ آذرشیوا
مقدمات تهیه این فیلم در استودیو تهران مهرگان فیلم فراهم میگردد.

...و این تهیه‌کنندگان منفرد:

پرتگاه مخوف

نوع فیلم، پلیسی جنائی
کارگردان و تهیه کننده، رضا صفائی
فیلمبردار، انجم روز
هنرپیشگان، صارمی ـ دلیله، پیشوائیان
این فیلم برای نمایش آماده شده است.

دستکش سیاه

نوع فیلم، جنائی
کارگردان، فردین
فیلمبردار، شیرازی
تهیه کننده، فردین
هنرپیشگان، ویکتوریا عباس حریری
مقدمات تهیه این فیلم در استودیو ایرانفیلم فراهم می‌شود.

بامعرفت‌ها

نوع فیلم، کمدی انتقادی
کارگردان، حسین مدنی
فیلمبردار، واهاک
هنرپیشگان، ناصر ملک مطیعی ـ علی تابش ـ فاضلی فریده نصیری و آرپک
اینفیلم برای نمایش آماده شده است.

کولی‌ها

نوع فیلم، ملودرام
کارگردان، حسین مدنی
فیلمبردار، واهاک
هنرپیشگان، هنوز تعیین نشده‌اند
مقدمات تهیه آن فراهم میگردد.

★ شهرستان فیلم

شهر بزرگ

نوع فیلم، جنائی
کارگردان، روبرت اکهارت
تهیه کننده، بابکن ـ آوویسیان
فیلمبردار، رکیور
هنرپیشگان، گریگوری مارک ـ سهیلا ـ گرشا
این فیلم آماده نمایش است.

★ هنرهای زیبا

زمزمه محبت

نوع فیلم، درام اخلاقی
کارگردان، امیر شروان
فیلمبردار، پالیان ـ قوانلو
تهیه کننده، هنرهای زیبا
هنرپیشگان، خوروش روشنیان ـ پرخیده
تاکنون یکساعت این فیلم تهیه شده است.

جدال در مهتاب

نوع فیلم، درام
کارگردان، انزو
تهیه کنندگان، دکتر دادیه و دریته
فیلمبردار، گوئیدو
هنرپیشگان، ماریاپیا ـ ارتو گریزا ـ نادری ـ
صدابرداری آن شروع شده است.

وامپیر

نوع فیلم، درام
کارگردان، اسکولی
فیلمبردار، پرتو
تهیه کننده، هنرهای زیبا
هنرپیشگان، مهین اسکولی و هنرمندان تروپ سینما و تئاتر آناهیتا

★ کوه‌نور فیلم

مردمیدان

نوع فیلم، ملودرام
کارگردان، سردار ساکر
فیلمبردار، رفیعی
تهیه کننده، سردار ساکر
هنرپیشگان، عباس مصدق، شبنم، شرابلی
فیلمبرداری این فیلم به اتمام رسیده است و بزودی برای نمایش آماده میشود.

شخصیت هفته

وی تاسن ده سالگی در موطن خویش بسر می‌برد تا اینکه در این سن اورا برای ادامه تحصیلات به پاریس فرستادند وپس از چندی در آنجا برای خورزندگی مستقل بهجد ودریک کاباره روسی به نواختن گیتار مشغول شد وبعد از آن نیز دریک سیرک زمستانی به عملیات آکروباتی پرداخت. پس از اخذ لیسانس از دانشکده علوم و فلسفه بایکی از بزرگترین هنرمندان تئاتر آشنائی پیدا کرد و بوسیله همین شخص عازم هالیوود گردید. ولی چون بزبانهای انگلیسی، فرانسه، ژاپنی، مجارستانی و روسی آشنائی کامل داشت بزودی توانست در رادیو و تلویزیون به پیشرفتهای زیادی نایل آید وگاهی هم کارگردانی نمایشات تلویزیونی را شخصاً انجام دهد. با پیس «آهنگ‌شوده در برودوی به شهرت رسید ولی هنوز آنطور که بایستی نتوانسته بود خودرا بشناساند. وضع او تا سال ۱۹۵۳ بهمین منوال بود تا اینکه در نقش سلطان سیامپور ایرت برجسته «سلطان و من» ظاهر گشت وباکله بیمو وبراق خود تیپ جدید وجالبی را برای اولین بار به تماشاچیان عرضه داشت. شرکت فیلمی ازهمین نمایشنامه با سرچشمه برای یول برینر موقعیت خوبی را در سینما آمریکا پیش آورد واو در سال ۱۹۵۶ توانست جایزه اسکار بهترین آکتور سال را برباید. شهرت این هنرپیشه مبتکر ودر عین حال هنرمند در همه جا پیچید ومدتی بعد که برهنه وبیموئی به صورت مدروزدرمیان جوانها وطبقه سینمارو هواخواه بسیار پیدا کرد، بدیهی است تقلید از برینر و تراشیدن موی سر بزرگترین وسیله شهرت این هنرپیشه بشمار میرفت.

ازبین فیلمهای معروفی که بازی کرده می‌توان «آناستازیا»، «خشم وهیاهو»، «دزد دریائی»، «سلیمان وملکه سبا»، «برادران کارامازوف»، «هفت دلاور»، «یکبار ودیگر با احساس» و «بسته اسرارآمیز» را نامبرد. برینر اخیراً در دو فیلم برجسته شرکت جسته، یکی «تاراس بولبا» باتونی کرتیس ودیگری «مستاذانه» با جورج چاکریس که کارگردانی هردو فیلم را جی. لی. تامپسون انجام داده است.

برندگان مسابقات شماره (۳۶۲)

۱ ـ مهوش نابلیانی (آبادان) ـ ۲ ـ اصغر کمیلی (اهواز) ـ ۳ ـ محمدتقوی اسمعیلی (تهران) ـ ۴ ـ پرویز بحری (تهران) ـ ۵ ـ شاهرخ کجوری (تهران) ـ ۶ ـ محمد حسن صالح‌پور (شمیران) ـ ۷ ـ ژیلا عبیدی (کرمانشاه) ۸ ـ مجید محمدی (مشهد) ـ ۹ ـ تورج زعفرانی (تهران). ۱۰ ـ علی فرجمند (مشهد)

تذکر : برندگان تهران می‌توانند برای دریافت جایزه خود روز سه‌شنبه آینده ساعت ۵ الی ۶ بعداز ظهر بدفتر مجله ستاره سینما واقع در خیابان لاله‌زار نو چهارراه مهنا ساختمان البرز طبقه چهارم شماره ۲۳ با در دست داشتن شناسنامه مراجعه فرمایند. جوایز برندگان شهرستانها طبق آدرسی که نوشته بودند ارسال خواهد شد. درضمن آقای اصغر کمیلی آدرس خودرا برای ما بفرستند تا جایزه ایشان فرستاده شود.

برندگان مسابقه جدول

شمارهٔ نوروز

دوشیزه مهوش نابلیانی (آبادان) ـ اصغر کمیلی (هواز)

لارنس عربستان

وی دوسال کوشش نمود تا توانست حق فیلمبرداری‌از آن را بدست آورد

درهمین زمان حق استفاده از کتاب دیگری هم بنام «با لارنس در عربستان» نوشته لاول توماس را خرید این کتاب افسانه لارنس را دراروپا و آمریکا سرزبانها انداخته بود

لین واسپیگل برای شناختن چهره حقیقی لارنس از تمام دوستان و نزدیکان وهمرزمان او سؤالاتی کردند. حتی بسراغ چرچیل هم رفتند و او گفت که «نظیر وی در هیچ کجا پیدا نمی‌شود.» چنین نقش مهمی حتماً آکتور بااستعدادی لازم داشت. درلندن دیوید لین بازیگر بلندی بیست وهفت ساله‌ای بنام پیتر اوتول برخورد که هنرپیشه تئاتر شکسپیری «استراتفورد آن آون» بود. ریش‌ها و موهای اورا تراشید وبااردن فرستاد تا شتر سواری را یاد بگیرد. وی قبلاً نقش های کوچکی در فیلم های «دندانهای شیطان» و «روزی که بانک انگلستان رازدند» بازی کرده بود.

بعد از او آلک گینس برای شرکت درفیلم انتخاب شد که ماجرای لارنس را از حفظ می دانست زیرا قبلاً درتئاتری مدت یک سال آنرا بازی کرده بود. باو پیشنهاد نقش فیصل شد واو هم با کمال میل پذیرفت. آنتونی کوئین هم رل رئیس دزدان عرب شیخ اودا ابوطائی راگرفت و مجبور شدکه بینی بزرگ و وحشتناکی برای خود بگذارد. سپس بترتیب آنتونی کوایل در نقش کلنل برایتون جک هاکینز دررل ژنرال آلنبی، آرتور کندی در نقش جکسون بنتلی خوزه فرر در رل یک افسر ترک عمر شریف هنرپیشه عرب درنقش شیخ علی ظاهر شدند.

فیلمبرداری در اردن شروع شد و یازده هزار از بدوی عرب، بدستور ملک حسین پادشاه آنکشور درنقش‌های اعراب بدوی و سربازان بازی کردند. یکسال فیلمبرداری طول کشید واینک میتوان گفت که از بزرگترین کارهای چند ساله اخیر صنعت سینما است. بودجه آن رقمی بزرگ را تشکیل میدهد و صحنه‌های آن در اردن، مصر، لبنان، لندن، اسپانیا، ومراکش جلو دوربین رفته است. پانصدنفر امورا این فیلم رادر ماهها گرما و حرارت در صحرا های سوزان و پرطوفان شبه‌جزیره عربستان انجام داده‌اند. سی کامیون شبانه‌روز، ازفاصله سیصد کیلومتری برای هیئت کارکنان فیلم، آب، آذوقه ووسایل میآورده است. ومطلب جالب اینکه دراین فیلم رنگی و پاناویژن حتی یک زن هم شرکت ندارد. «موریس ژار» موسیقیدان معروف فرانسوی، موزیک لارنس راساخته. وی برای فیلمهای دیگری هم نظیر طولانی‌ترین روز، استراحت جنگجو، آینه شکسته و یکشنبه های ویل ـ داوره موزیک ساخته است.

از این سر هفته

توتیانس وجووانا رالی درست کارگردانی دارد.

• مارچلو ماسترویانی، آنژیزارجو، رناتو سالواتوری و برتاربلیه هنرپیشه‌های اصلی فیلم تازه‌ی ماریومونیچلی «رفیق ها» هستند.

• فرانچسکو روزی (که اخیراً «سالواتوره جولیانو» را ساخته) فیلم جدید خودرا با شرکت رادواستایگر در ناپل جلو دوربین برده است.

از : آلمان غربی

• گرد آسوالد بتازگی فیلمی دردست تهیه گرفته بنام «توفان برفراز سیلون» که لکس بارکر، النورا روسی دراگو وماگالی نوئل در آن بازی می کنند.

• فیلم جدید رولف تیله «دوتو ـ سیرک» نامدارد که نیکول بادال بازیگر نخست آنست.

برنامه آینده سینماهای:

نیاگارا - امپایر - ب ب

فیلمی که از آثار جاودان صنعت سینمای
آمریکا ساخته شده و کلیه عالم
آن را شاهکار خود میدانند

داستان عشقی و شورانگیزی که بدون کمترین
تردید مورد علاقه دوستداران شاهکارهای
واقعی سینما قرار گرفته و خاطره دلپذیر آنرا
هرگز فراموش نخواهید کرد

سینما سکوپ
تمام رنگی دوبله فارسی
باشرکت:
ویلیام هولدن - کیم نوواک
روزالیند راسل - سوزان استراسبرگ

COLUMBIA PICTURES presents
WILLIAM HOLDEN
in
picnic
with **KIM NOVAK**
BETTY FIELD · SUSAN STRASBERG · CLIFF ROBERTSON
AND CO-STARRING
ROSALIND RUSSELL
AS ROSEMARY
CINEMASCOPE
TECHNICOLOR

پیک نیک

وحشت

یک فیلم جنائی

کارگردان : **سیامک یاسمی**

باشرکت :

جعفری - تهمینه - سهیلا

زندی - سپهرنیا - اکبرهاشمی

محصول استودیو «میثاقیه»

در سینماهای:

ایران-دنیا- رامسر

فلور- مراد - ژاله

کارون - فری

فیلمهائی که همین هفته خواهیم دید

فروغ بی‌پایان

King Of Kings

تهیه کننده : ساموئل برانستون - کارگردان: نیکلاس ری - هنرپیشه‌ها : جفری هنتر رابرت رایان - ریتا گام - ویو کالیندفورس - بریجید بازلن کارمن سویلا - سینما سکوپ و رنگی - محصول استودیوی مترو گلدوین مایر.

از سرگذشت حضرت مسیح فیلمهای زیادی با مخارج هنگفت وصرف وقت طولانی تابحال توسط فیلمسازهای مختلفی در جهان (خاصه آمریکا) تهیه شده است. اولین بار سیسیل ب. دومیل با «رشته شاهان» خود از زندگی مسیح فیلمی ساخت موفقیت‌آمیز. بعدها سالها بعد، هنری کاستر با بوجود آوردن «خرقه» توانست موفقیت تازه‌ئی در این زمینه بدست بیاورد. سپس نوبت به «بن‌هور» ویلیام وایلر رسید و وی بی‌نگذشت که ریچارد فلیشر «مرد باراباس» را تهیه کرد. ولی در تمام این مدت و با تهیه این همه فیلمهای گوناگون هنوز فیلمسازی نتوانسته بود زندگی حضرت مسیح را با تمام جزئیات و ماجراهای گیرای آن روی پرده سینما مجسم کند. تا اینکه نوبت، نیکلاس ری رسید و این کارگردان ورزیده با استعداد همیشگی خویش دست به کار تهیه فیلمی شد بنام «فروغ بی‌پایان» که هنوز با موفقیت هرچه بیشتر روی پرده بزرگترین سینماهای عالم خودنمائی می‌کند. در این فیلم قوی و پرشکوه مذهبی گروهی از برجسته‌ترین چهره‌های سینمای امروز جهان شرکت جسته‌اند و رل حضرت مسیح را جفری هنتر با قدرت زیادی بازی کرده است.

پاندورا

Panhora

تهیه کننده و کارگردان : آلبرت لوین - هنرپیشه‌ها : اواگاردنر - جیمز میسون - نیگل پاتریک - رنگی - محصول استودیوی رومولوس.

از فیلمهائی که گوئی هیچوقت فراموش نخواهد شد و خاطره ابدی از خود باقی نهاده، «پاندورا و هلندی سرگردان» فیلم عشقی پرماجرائی است که آلبرت لوین در انگلستان ساخته است. این فیلم داستان عشق زنی هوسران و بی‌بندوبار را با هلندی سرگردانی بازگو می‌کند. چهرهٔ درخشان سینمای آمریکا اواگاردنر در این فیلم نقش این زن زیبا و فتنه‌انگیز را که همه بدام عشق او اسیر هستند با مهارت فراوانی ایفا می‌کند. در مقابل او، جیمز میسون با حالات و قیافه‌های متضاد در نقش هلندی سرگردان بازی عالی ارائه میدهد که مسلما از یاد تماشاچیان نخواهد رفت.

آپاچی

Apache

کارگردان: رابرت آلدریچ
هنرپیشه‌ها : برت لنکستر - جین پیترز - رنگی - محصول استودیوی یونایتد آرتیستز.

آلدریچ دو فیلم وسترن ساخته که هر یک سبکی در سینمای وسترن آمریکا بوجود آورده و در ردیف آثار کلاسیک این نوع قرار گرفته‌اند. یکی «وراکروز» است و دیگری اثر هیجان‌آور و پرماجرای وی «آپاچی». فیلم اخیر از بسیاری جهات بر فیلم «وراکروز» ترجیح دارد. زیرا «آپاچی» تنها یک وسترن ساده و اکسیون‌دار نیست، بلکه در عین حال مایه‌های انسانی و نکات خاص اجتماعی نیز در خود نهفته دارد.

این فیلم داستان زندگی سرخ‌پوستی شکست‌ناپذیر (برت لنکستر) را از قبیله آپاچی شرح می‌دهد که با شدائد و مشکلات فراوان زندگی نبرد می‌کند و پیروز می‌شود. لنکستر در نقش آپاچی شکست‌ناپذیر با بازی گرم و جذاب خویش به صحنه‌های پرهیجان فیلم جلوه خاصی بخشیده است.

برت لنکستر در صحنه‌ای از فیلم آپاچی

آنچه مسلم است شما یا بن هور رانابحال دیده اید یاقطعا خواهید دید

بهر حال باین نتیجه میرسیم که :

لذت دیدن فیلم بن هور در یک عمر فقط یکبار به انسان دست میدهد

از صبح ۲۵ فروردین فقط **در سینما آریا**

بزرگترین فیلم تاریخ سینما برای همیشه اثر ۱۵ میلیون دلاری ویلیام وایلر

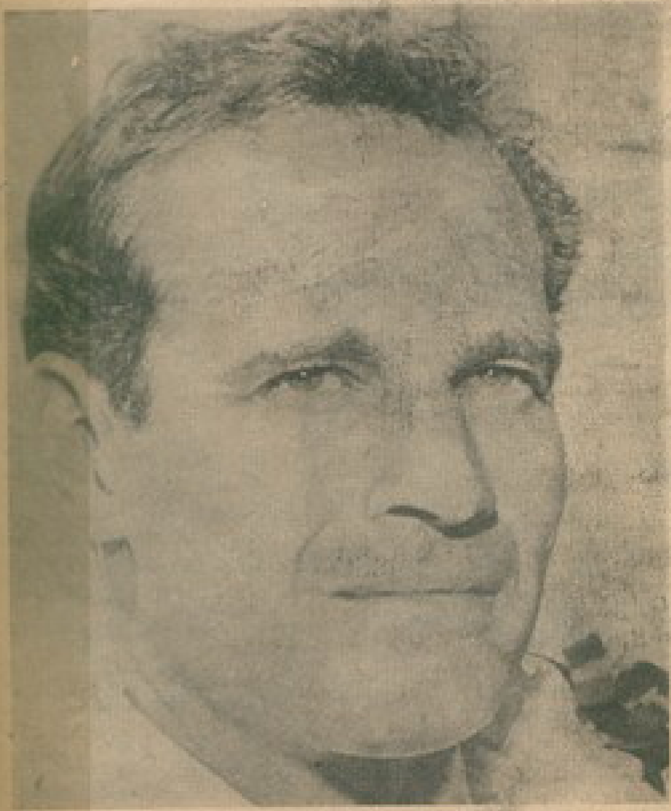

بن هور

باشرکت :

چارلتون هستون - هایا - هارارپت - استیفن بوی

تنها فیلمی که تاکنون موفق بدریافت ۱۱ جایزه اسکار گردیده و فروشی در حدود ۴۰ میلیون دلار داشته است.

بن هور : رنگی بطریقه ۷۰ میلیمتری

دوبله بفارسی - با وجودی که مدت نمایش فیلم ۴ ساعت میباشد •

بهای بلیط بقیمت معمولی بفروش میرسد.

در سینماهای:

سهیلا ـ همای ـ ماندانا

دوبله بفارسی

درسینماهای :
سعدی - دیانا - تهران - میامی
UNCONQUERABLE!
خشمناك مانند طوفان...
سریع مانند رعد...
چالاك مانند برق...
موجودی شکست ناپذیر که حوادث هولناك قادر نبودند پشت او را خم نمایند
برت لنکستر
در
آپاچی
رنگی - وایدا سکرین
دوبله بفارسی
"APACHE"
باشرکت :
جین پیترز
فیلم «آپاچی» در تاریخ سینما از جمله بزرگترین آثار کلاسیك وسترن شناخته شده است
محصول کمپانی یونایتد آرتیست
ASH-N.A- Co